

سنجش الگوی همبستگی شاخص‌های سکونتی حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان با میزان خشونت خانگی آنها علیه فرزندان

محمود یعقوبی دوست* - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شوشتر
حلیمه عنایت - دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز

پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۰۹/۲۰ تأیید نهایی: ۱۳۹۱/۱۲/۲۰

چکیده

پیامد گسترش شهرنشینی سریع در ایران، پیدایش شهرهای بزرگ و ایجاد مناطق حاشیه‌نشین با بافت نابه‌سامان و مسکن نابهنجار است. حاشیه‌نشینی در چندین سال گذشته، علاوه بر اینکه مشکلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و زیست‌محیطی فراوانی را در کلان‌شهرهای ایران به وجود آورده است، سبب رشد و گسترش خشونت‌های خانگی نسبت به زنان و به‌طور خاص کودکان، در مناطق فقیر و پایین‌دست جامعه به‌دلایل مسائل مالی، فرهنگی، وضعیت مسکن و موارد دیگر شده و همچنان این پدیده رو به افزایش است. هدف این پژوهش سنجش الگوی همبستگی شاخص‌های سکونتی حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان با میزان خشونت خانگی آنها علیه فرزندان در شهر اهواز است. این پژوهش از نوع پیمایشی است و جامعه آماری آن، شامل کلیه دانش‌آموزان پسر و دختر مقطع دبیرستان در مناطق حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین شهر اهواز و والدین آنها بوده است که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، تعداد ۳۸۴ نفر آنها برای حجم نمونه انتخاب شدند. ابزار سنجش این پژوهش پرسش‌نامه‌های کودک‌آزاری و ضربه (CTQ) (برنستاین، ۱۹۹۵)، پرسش‌نامه محقق ساخته شاخص‌های سکونتی حاشیه‌نشینان و پرسش‌نامه جمعیتی بود. بعد از تکمیل پرسش‌نامه به‌دست پاسخ‌گویان، داده‌ها در دو سطح آمار توصیفی و آمار استنباطی مورد پردازش قرار گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از شاخص‌های آماري درصد، میانگین، انحراف استاندارد، همبستگی پیرسون، آزمون تی. و تحلیل رگرسیون استفاده شد. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که بین متغیرهای وضعیت واحد مسکونی، پایگاه اجتماعی اقتصادی، سابقه سوء مصرف مواد مخدر حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان با خشونت خانگی آنها علیه فرزندان رابطه معناداری وجود دارد؛ ولی بین متغیر قومیت حاشیه‌نشینان با خشونت علیه فرزندان، رابطه معناداری مشاهده نشد.

کلیدواژه‌ها: پایگاه اجتماعی - اقتصادی، حاشیه‌نشینان، خشونت خانگی، شاخص‌های سکونتی، فرزندان.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین تحولات اجتماعی در نیم قرن اخیر، توسعه شهرنشینی^۱ است. رشد شتابان شهرنشینی، عواقب و پیامدهای متفاوتی را در پی داشته و با آسیب‌های شهری متعددی همراه شده است. از پدیده‌های همزاد شهرنشینی شتابان، رشد و گسترش حاشیه‌نشینی بوده است که قارچ‌گونه در اطراف شهرهای بزرگ تکثیر یافته است. هرچند پرداختن به حاشیه‌نشینی در سنت جامعه‌شناسی غرب، به ظهور مکتب شیکاگو در اوائل قرن بیستم بازمی‌گردد و حتی پیش از آن، نزد ابن‌خلدون به صورت گذرا به بحث مهاجرت روستاییان و عدم توان سکونت در متن اصلی شهر و رانده‌شدن به حاشیه اشاره شده است، اما پس از انقلاب صنعتی و به تبع آن، انفجار شهرهای دنیای مدرن است که این موضوع تبدیل به مسئله اجتماعی شد (نقدی، ۱۳۸۶: ۹). در واقع انقلاب صنعتی، سبب هجوم مهاجران و تازه‌واردان به نقاط شهری و پیشی گرفتن رشد سکنه نقاط شهری بر رشد امکانات و فرصت‌ها و در نتیجه منجر به انفجار شهری در جهان شد و بخشی از این جمعیت شهری نتوانستند استانداردهای لازم برای یک زندگی شهری را تأمین کنند.

این گروه با هجوم به حومه‌ها، زمینه گسترش حاشیه‌نشینی را فراهم آورده و آن را تبدیل به معضلی برای همه شهرهای جهان کردند، تا جایی که امروزه براساس آمارهای اسکان بشر سازمان ملل متحد، حدود یک میلیارد از ساکنان شهری در حاشیه و زاغه‌نشینی زندگی می‌کنند (مارتینز و همکاران، ۲۰۰۸ و نقدی، ۱۳۸۶: ۱۱) و پیش‌بینی می‌شود که در سی سال آینده، شمار حاشیه‌نشینان جهان به ۲ میلیارد نفر برسد (هیتات، ۲۰۰۹).

همچنین بنا بر اعلام مرکز اسکان بشر ملل متحد، در سال ۱۹۹۶ حدود یک‌چهارم جمعیت جهان بدون خانه‌ای در شأن زندگی انسانی بوده‌اند که دربرگیرنده دامنه گسترده‌ای از بی‌پناهان و خیابان‌خواب‌ها تا آلونک‌نشینان بوده و این نسبت برای کشورهای جنوب رو به افزایش است؛ به طوری که به گزارش سال ۲۰۰۱ مرکز اسکان بشر ملل متحد، حدود یک‌پنجم جمعیت شهری جهان در فقر مطلق به سر می‌برده‌اند و امروزه، در آسیا تعداد فقرای شهری بیش از میزان آن در نیمه دوم دهه ۹۰ میلادی است (صرافی، ۱۳۸۱: ۵).

افزایش جمعیت و گسترش شهرنشینی از یک سو و کمبود فضا از سوی دیگر، ازدحام و تراکم بیش‌ازحد جمعیت و فعالیت را در شهرهای امروزی سبب شده است. درهم‌تنیدگی و فشردگی جمعیت دارای پیامدهای گسترده‌ای بوده که یکی از آنها افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی است. در این فرایند کلان‌شهرهای کشور ما نیز با افزایش بی‌سابقه جرم، خشونت خانگی^۲ و جنایت روبه‌رو هستند که این مسئله، نه تنها دستگاه قضایی را با چالش بزرگ مواجه کرده، بلکه از نظر فرهنگی، اجتماعی، روانی، اقتصادی و حتی سیاسی نیز مخاطره‌آمیز بوده و هزینه‌های مادی و معنوی فراوانی بر دوش جامعه می‌گذارد (کی‌نیا، ۱۳۷۴: ۱۱۶). حاشیه‌نشینان خود دارای چالش‌های اقتصادی و اجتماعی بسیاری هستند و از سویی محیط شهر اصلی را نیز دچار بسیاری از مشکلات اجتماعی مانند ناامنی، خشونت و نظایر آن می‌کنند (محمدی و دیگران، ۱۳۸۷: ۸۶).

1. Urbanization

2. Domestic Violence

حاشیه‌نشینی با جرم رابطه مستقیم و نزدیک دارد. تنوع، تجمل و اختلاف فاحش و گسترده طبقات اجتماعی ساکن شهرهای بزرگ و گرانی و سنگینی هزینه‌های جاری زندگی، موجب می‌شود تا مهاجران غیرمتخصص که درآمد آنان کفاف زندگی‌شان را نمی‌دهد، به منظور برآوردن نیازهای خود دست به هر کاری - حتی غیرقانونی - بزنند. در چنین مناطقی به دلیل از بین رفتن ارزش‌های انسانی، کجروی‌های اجتماعی به سرعت رشد می‌کند و اعمالی چون دزدی، اعتیاد، قاچاق، فحشا و خشونت خانگی و نظایر آن، گسترش می‌یابد (ستوده، ۱۳۷۶: ۷۷). علاوه بر اینها، پیدایش زمینه‌های توسعه فعالیت در سوءاستفاده از مواد مخدر و نابه‌سامانی‌های کانون خانواده در مناطق حاشیه‌نشین، از نتایج شوم مهاجرت‌های شدید روستایی به شهرهاست (مساواتی آذر، ۱۳۷۴: ۳۳). حاشیه‌نشینی در چندین سال گذشته، مشکلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و زیست‌محیطی فراوانی را در کلان‌شهرهای ایران به وجود آورده است که سبب رشد و گسترش خشونت‌های خانگی نسبت به زنان و به‌ویژه کودکان در مناطق فقیر و پایین دست جامعه، به دلایل مسائل مالی، فرهنگی، وضعیت مسکن و موارد متعدد دیگر شده که این پدیده رو به افزایش است.

خشونت علیه کودکان^۱، اگرچه در نگاه اول پدیده‌ای فردی به نظر می‌رسد، اما با توجه به پیامدهای سوء آن که در نظم و سلامت جامعه اختلال و آشفتگی ایجاد می‌کند و منشأ بسیاری از رفتارهای انحرافی، همچون سوء مصرف مواد و الکل، خودکشی، روسپی‌گری، فرار از خانه، رفتارهای بزهکارانه و جرایم جنسی و غیره است، اقتضا می‌کند این معضل را از دسته آسیب‌های اجتماعی بسیار جدی به‌شمار آوریم.

براساس آمار سازمان بهداشت جهانی (WHO)^۲، در سال (۲۰۰۵) چهار میلیون کودک در سراسر جهان در معرض انواع کودک‌آزاری قرار گرفته‌اند. یونیسف^۳ نیز در همین سال طی گزارشی، از کشته‌شدن ۳۵۰۰ کودک در اثر خشونت فیزیکی و غفلت^۴ خبر داده است. آمارهای مختلف حتی در کشورهای پیشرفته برآورد شده است و موارد واقعی همیشه بیشتر از آمارهای رسمی بوده است (خوشابی، ۱۳۸۲: ۱۳۱). در هر حال کودک‌آزاری از هر نوعی که باشد، در هر جامعه‌ای ناپسند است و در بسیاری از کشورها جرم تلقی می‌شود و عواقب قانونی دارد (براون، ۱۹۸۸: ۱۰۶۵).

در ایران جریان شهرنشینی در چندین سال گذشته، حاشیه‌نشینی را در پی داشته و این پدیده رو به رشد، مشکلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و زیست‌محیطی فراوانی را در کلان‌شهرهای ایران به وجود آورده است (ربانی و دیگران، ۱۳۸۵: ۹۱).

اهواز را که می‌توان یکی از کلان‌شهرهای ایران نام برد، همانند دیگر شهرهای کشور با معضلات و مسائل شهری همچون حاشیه‌نشینی، فقر فرهنگی^۵، رشد ناموزون، افزایش جرم‌وجنایت، بروز مشاغل انگلی و کاذب و غیره روبه‌رو است. کلان‌شهر اهواز یکی از بزرگترین شهرهای حاشیه‌نشین کشور است که نرخ حاشیه‌نشینی و گسترش محله‌های حاشیه‌نشین

1. Violence against children
2. World Health Organization
3. UNICEF
4. Physical abuse and neglect
5. Cultural poverty

آن بسیار است که حدود ۴۰ درصد جمعیت شهر اهواز در مناطق حاشیه‌نشین استقرار یافته و این نسبت با توجه به مهاجرت‌های روستایی و بالا بودن سطح باروری این مناطق، رو به افزایش است.

بنابراین توجه به این مسئله و ارائه راه‌های علمی و کاربردی، می‌تواند در سلامت جامعه و خانواده، نقش اساسی و تعیین‌کننده داشته باشد. در این راستا تمرکز اصلی پژوهش پیش رو بر این پرسش‌ها است که اول اینکه: میزان خشونت خانگی علیه فرزندان در مناطق حاشیه‌نشین شهر اهواز چقدر است؟ دوم: شاخص‌های سکونتی حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان (وضعیت واحد مسکونی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، قومیت والدین و سابقه سوء مصرف مواد مخدر) تا چه حد با خشونت خانگی علیه فرزندان مرتبط هستند؟ در مقابل این پرسش‌ها، چهار فرضیه بر اساس نظریه‌های مرتبط مورد بررسی قرار می‌گیرند که به شرح زیر ارائه شده‌اند:

۱. بین وضعیت واحد مسکونی (مساحت منزل، مالکیت محل سکونت و تعداد اتاق) حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان با میزان خشونت خانگی آنها علیه فرزندان رابطه وجود دارد.
۲. بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان با میزان خشونت خانگی آنها علیه فرزندان، رابطه وجود دارد.
۳. بین قومیت حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان با میزان خشونت خانگی آنها علیه فرزندان، رابطه وجود دارد.
۴. بین سابقه سوء مصرف مواد مخدر حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان با میزان خشونت خانگی آنها علیه فرزندان، رابطه وجود دارد.

مبانی نظری

از دیدگاه نظری، سابقه نگاه علمی به موضوع جرم در ارتباط با محیط شهری برای نخستین بار به مکتب جامعه‌شناسی شیکاگو بازمی‌گردد. دانشمندان مکتب جامعه‌شناسی شهری شیکاگو، جرایم شهری را در محیط‌های شهری با توجه به ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی و کالبدی مناطق مختلف شهر مورد بررسی قرار دادند و بر این باور بودند که رفتار ساکنان شهری، در چارچوب محیط‌های شهری قابل مطالعه است و ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی و کالبدی در جرم‌های منطقه‌ای تأثیر دارد (موسوی، ۱۳۷۸: ۹۲).

مطالعه در زمینه ارتباط محیط و خشونت به اوائل قرن نوزدهم برمی‌گردد که بیشتر ارائه الگوهای منطقه‌ای^۱ از جرائم و مقایسه مناطق شهری و روستایی و پیمایش در زمینه ارتباط جرائم با دیگر ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی بود که در ابتدا توسط گرا و (۱۸۳۳) در فرانسه و در بلژیک توسط کتله (۱۸۴۲) انجام گرفت و سپس در رشته‌های مختلف مطالعاتی گسترش یافت، اما در ادامه این گسترش، توجه ویژه به نقش فضاهای جرم‌خیز یا بی‌دفاع در وقوع خشونت یا جرائم در کارهای جرم‌شناسان محیطی، طراحان شهری، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و به‌خصوص روان‌شناسان محیطی

و دیگر رشته‌های مطالعاتی مرتبط با جرائم و خشونت با دو رویکرد متفاوت دنبال شد که هر رویکرد در مطالعه رابطه فضاها یا محیط با جرائم بر نظریه‌های خود پافشاری می‌کردند (تیموتی، ۲۰۰۶: ۱۷۴).

همچنین برگس و لويس (۱۹۹۳) از مکتب شیگاگو، به‌طور عمده پیرامون شهرهای ایالات متحده پژوهش کرده‌اند. به نظر این دو پژوهشگر، حرکت طبقات بالا از مرکز شهر به سمت خارج در اثر شلوغی، افزایش تراکم و رشد و هجوم گروه‌های فقیر تازه‌وارد و گروه‌های نژادی به جای آنها و اُفت شرایط ساختمانی، سبب شکل‌گیری مناطق حاشیه‌نشین می‌شود (هارالمبوس، ۱۹۹۰: ۵۹۵).

عمده‌ترین نظریه‌هایی که در جامعه‌شناسی به بررسی محیط و جرم و خشونت پرداخته‌اند، نظریه‌هایی چون نظریه بوم‌شناسی شهری، نظریه‌های بی‌سازمانی اجتماعی، دیدگاه قشر‌بندی اجتماعی، نظریه ناکامی - پرخاشگری، مدل محرومیت نسبی، نظریه تضاد، نظریه فشار، دیدگاه منزلت‌های اجتماعی و اقتصادی و البته چند نظریه دیگر است. از آنجایی که خشونت خانگی والدین نسبت به کودکان یک معلول چندعلیتی است و با توجه به اینکه تا کنون نظریه جامع و کاملی برای تبیین ارتباط شاخص‌های سکونتی حاشیه‌نشینان با خشونت خانگی مطرح نشده، بنابراین چارچوب نظری این پژوهش بیشتر بر پایه نظریه بوم‌شناسی شهری قرار گرفته است. در پژوهش حاضر نیازمند اتخاذ دیدگاهی ترکیبی برای فهم و تبیین شاخص‌های سکونتی حاشیه‌نشینان در رابطه با خشونت علیه کودکان هستیم که البته ترکیبی از نظریه‌های زیر در مبانی نظری این پژوهش استفاده شده است.

نظریه بوم‌شناسی شهری^۱

دیدگاه بوم‌شناسی شهری، صحنه شهری را محل تنازع بقا و جای‌گیری مناسب‌تر در بهترین فضای شهری تحلیل می‌کند (پیران، ۱۳۸۰: ۳۳). در نظریه بوم‌شناسی شهری، اثر حاشیه‌نشین بر میزان جرم‌وجنایت بیان شده است (هارالمبوس، ۱۹۹۰: ۵۹۵). هنگامی که از اکولوژی یا روابط انسان با مکان و مسکن سخن می‌رود، تنها به جنبه مکانی این روابط توجه نمی‌شود، بلکه از تغییرات و تحولاتی که در روابط انسان و محیط مسکونی او نیز رخ می‌دهد، بحث می‌شود. به‌طور کلی بوم‌شناسان پنج مرحله عمده بوم‌شناختی در شهرها را تشخیص داده‌اند: تراکم، تمرکز، تمرکززدایی، انشعاب و تهاجم (کوهن، ۱۹۹۲: ۲۳۴).

نظریه پردازان دیدگاه بوم‌شناسی^۲ استدلال می‌کنند که اندازه جمعیت، تراکم اجتماعی و سکونتی و ناهماهنگی اجتماعی در ارتباط با زندگی شهری، منجر به تخریب حمایت‌های اجتماعی و روابط نزدیک و جایگزین آنها با سازوکارهای رسمی، کنترل رسمی و غیرشخصی و سازمان‌های بوروکراتیک می‌شود. براساس این دیدگاه، زندگی در نواحی کلان‌شهرها به بی‌برنامگی، آشفتگی، ناهنجاری و خصایصی چون، ضعف پیوندهای اجتماعی و از بین رفتن حمایت‌های اجتماعی منجر می‌شود. زندگی در این محیطها به فشارهای فیزیکی و روانی برای مهاجران می‌انجامد؛ به‌طوری که به آنها احساس از خودبیگانگی و جدایی دست می‌دهد. بنابراین چنانچه این مدل روی دهد، مهاجران در

1. Theory of urban ecology

2. Ecology perspective

محیط‌های شهری به‌طور قابل توجهی با چالش‌هایی در حفظ سلامت روانی و فیزیکی روبه‌رو می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که نظام حمایت اجتماعی برای آنها ضعیف می‌شود.

به باور پارک و برگس (۱۹۲۸) اقلیت‌های قومی هنگامی که با نام مهاجر وارد کلان‌شهرها می‌شوند، از فرهنگ همگن خود جدا شده و با نام یک خرده‌فرهنگ در گروه‌بندی‌های ساکنان شهری جای می‌گیرند. فرایند تبدیل گروه‌های اقلیت به گروه‌های خرده‌فرهنگی همراه با پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین، ساکنان این منطقه را مستعد رفتار انحرافی می‌کند. سکونت در زاغه‌نشین‌های شهر، موجب پیدایش خرده‌فرهنگ بزهکارانه شده و به شیوع جرم، اعتیاد، خشونت و بزهکاری منتهی خواهد شد (احمدی، ۱۳۸۴: ۵۶).

در این نظریه الگوی مسکونی، تجاری و صنعتی و سکونت شهری، یک الگوی بوم‌شناختی مناطق متحدالمرکز را تشکیل می‌دهد که از مرکز به‌سمت حاشیه خارجی شهر گسترش می‌یابد. درست در مجاورت هسته تجاری و بازرگانی شهر، یک منطقه گذرا وجود دارد که از مسکونی به تجاری تغییر می‌کند. در این منطقه است که بالاترین نرخ بزهکاری و خشونت مشاهده می‌شود. در این منطقه گذرا با زوال فیزیکی، خانه‌های ضعیف، خانواده‌های ناقص و درهم‌شکسته و جمعیت ناپایدار و ناهمگن مشخص می‌شوند. در این منطقه نرخ بالای جرم‌و جنایت بزرگسالان، اعتیاد به مواد مخدر، خشونت، الکلیسم و روسپی‌گری مشاهده می‌شود. تمام این شکل‌های انحراف و بی‌قانونی، پیامد بی‌سامانی اجتماعی در این منطقه شهری دانسته می‌شود. جامعه‌شناسان شیکاگو تأکید می‌کردند که ساکنان این ناحیه از نظر زیست‌شناختی یا روان‌شناختی غیر طبیعی نیستند، بلکه جرم و انحراف آنها، پاسخ طبیعی افراد به شرایط اجتماعی غیر طبیعی است. در این شرایط، سنت‌های جنایی و بزهکارانه ایجاد شده و به‌طور فرهنگی از یک نسل به نسل بعد انتقال می‌یابد.

مدل اکولوژیک^۱ (بوم‌شناسی)

بلکسی (۱۹۸۰) مدل اکولوژیک (بوم‌شناسی) را در سال ۱۹۸۰، برای تبیین خشونت علیه کودکان تدوین کرد. وی ره‌یافت اکولوژیکی خشونت را یک پدیده چندبعدی^۲ در نظر می‌گیرد که از تعامل بین عوامل فردی، وضعیتی و اجتماعی ناشی شود (هیسی، ۱۹۹۸).

محیط مساعد یکی از عوامل مهم برای وقوع پدیده کودک‌آزاری است. عوامل فردی و خانوادگی کودک‌آزاری تنها زمانی فعال می‌شوند که شرایط محیطی لازم فراهم شود. به‌همین دلیل در بسیاری از خانواده‌ها که افراد مستعد آزار کودکان حضور دارند، پدیده آزار کودکان مشاهده نمی‌شود. علت این مسئله آن است که عوامل فردی (هم عوامل مربوط به کودک و هم عوامل مربوط به فرد آزاردهنده)، خانوادگی و محیطی در تعامل با یکدیگر هم‌بسته و سهمی در وقوع کودک‌آزاری دارند. بنابراین اگر عوامل موقعیتی یا استرس محیطی با دیگر عوامل فردی و خانوادگی همراه شوند، احتمال بروز کودک‌آزاری افزایش خواهد یافت. چنانچه این استرس‌ها برای فرد یا خانواده‌ای پیش بیاید که مهارت‌های حل مسئله برای مقابله با موقعیت یا حمایت اجتماعی لازم را نداشته باشند، احتمال کودک‌آزاری را دوچندان خواهد کرد.

1. Ecological Models

2. Multifaced

علاوه بر بحران‌های محیطی ذکر شده که سطح استرس را در خانواده‌های آسیب‌پذیر افزایش داده و احتمال کودک‌آزاری را بالا می‌برند، بعضی مؤلفه‌های دیگری چون مسائل فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و نظایر آنها نیز، از عوامل محیطی هستند که می‌توانند در سبب‌شناسی کودک‌آزاری مورد توجه قرار گیرند. کودک‌آزاری پدیده‌ای است که در جامعه مستعد به‌وقوع می‌پیوندد. کودک‌آزاری در جامعه متأثر از فرهنگ، حساسیت و دانش اعضا نسبت به بدرفتاری با کودک شکل می‌گیرد (اعزازی، ۱۳۸۰: ۸۵).

نظریه بی‌سازمانی اجتماعی^۱

نظریه‌های بی‌سازمانی اجتماعی شامل نظریه آنومی مرتن (۱۹۳۸) و نظریه عدم تعادل ساختاری پارسونز و نیزیت (مرتین و همکاران، ۱۹۷۶)، در بررسی مسائل و آسیب‌های اجتماعی به شرایطی توجه دارند که منجر به ازهم‌گسیختگی، ضعف و تناقض و ناکارآمدی قواعد، هنجارها و ساخت‌های اجتماعی می‌شوند و عدم تعادل ساختاری و ضعف انسجام اجتماعی را به‌وجود می‌آورند. در واقع، بی‌سازمانی اجتماعی بر اثر به‌هم‌خوردن یا از بین رفتن به‌هم‌پیوستگی سازمان اجتماعی ایجاد می‌شود. بی‌سازمانی اجتماعی نتیجه فرایندهای تضاد هنجاری و ارزشی، تغییرات فرهنگی، خلأهای فرهنگی و ضعف روابط اولیه است. از این رو، این وضعیت سبب کاهش کنترل اجتماعی بیرونی و سوق دادن افراد به سمت رفتارهای انحرافی می‌شود. در واقع، ویژگی‌هایی چون شهرنشینی، تحرک مکانی، ناهمگونی قومی یا نژادی و گسیختگی خانواده، مانع از توانایی اجتماعی در اعمال کنترل اجتماعی روی افراد می‌شود.

فقدان یا ضعف کنترل اجتماعی، عنصر مهمی است که در پشت مفهوم بی‌سازمانی اجتماعی وجود دارد و همین عنصر است که بی‌سازمانی اجتماعی را با نظریه‌های نوین کنترل اجتماعی پیوند داده است. در نظریه بی‌سازمانی اجتماعی تراکم بالای واحدهای مسکونی شاخص مهمی به‌شمار می‌رود. بر اساس مطالعات و یافته‌های دیگری به این نتیجه رسیدند که کنترل اجتماعی غیررسمی (خانواده، مدرسه، مذهب و...) بر جرم و انحراف تأثیر می‌گذارد و ویژگی‌های ساختاری، مانند تراکم جمعیتی بالا، بی‌ثباتی زیاد، فقر گسترده و فرسودگی ساختمان‌ها، همگی منجر به میزان بالای جرم خواهند شد (مرتین و نیزیت، ۱۹۷۶).

دیدگاه قشربندی اجتماعی^۲

دیدگاه قشربندی اجتماعی معتقد است که ارتکاب جرم با وضعیت اقتصادی جامعه و پایگاه اجتماعی - اقتصادی افراد ارتباط دارد. این دیدگاه گرچه سابقه طولانی دارد، اما دو نسخه فرعی آن بر مطالعات مختلف درباره حاشیه‌نشینان و جرم تسلط داشتند. دیدگاه نخست که مدل محرومیت مطلق خوانده می‌شود، بر تأثیر جرم‌زای فقدان درآمد مکفی برای تأمین نیازهای معیشتی اولیه تأکید دارد و معتقد است که ارتکاب جرم، یکی از منابع و شیوه‌های اصلی کسب معاش برای ساکنان نواحی فقیرنشین است.

1. Theory of social organization
2. Social stratification perspective

علاوه بر این، مدل فقر مطلق تأکید می‌کند که تأثیرات استرس‌زا و غیرانسانی زندگی در شرایط نامساعد اقتصادی، ناکامی‌هایی را ایجاد می‌کند که از طریق خشونت‌های جسمی و فیزیکی ابراز می‌شود (مسنر، ۱۹۸۲؛ ویلیامز، ۱۹۸۴؛ بیلی، ۱۹۸۴؛ پارکر، ۱۹۸۵؛ بلو و بلو، ۱۹۸۲). آزمون این فرضیه در مطالعات بعدی نتایج مختلفی در پی داشته است. برای مثال، تعدادی از مطالعات، ارتباط میزان بالای فقر را با وقوع جرایم خشن تأیید کرده‌اند. مطالعات دیگری مدعی شدند که این ارتباط (مسنر، ۱۹۸۳؛ سمپسون، ۱۹۸۵؛ بلاک ول، ۱۹۹۰؛ هریر، استفن و مایر، ۱۹۹۲؛ فالز و مروا، ۱۹۹۶؛ اوسی، ۱۹۹۹).

بستگی به ویژگی‌های ناحیه مورد بررسی (مسنر، ۱۹۸۳؛ بلو و گلدن، ۱۹۸۶) و نوع ارتکاب جرم دارد و یافته‌های دیگری نیز ارتباط معناداری را میان فقر و ارتکاب جرم پیدا نکردند (بیلی، ۱۹۸۸؛ کارزین، هاف، کارزین و پترسون، ۱۹۹۲). نسخه دیگری از دیدگاه قشربندی اجتماعی، مدل محرومیت نسبی^۱ خوانده می‌شود که بیشتر بر ابعاد جرم‌شناختی نابرابری اقتصادی - اجتماعی تأکید دارد تا بر فقر مطلق (بونگر، ۱۹۱۶؛ مرتون، ۱۹۳۸؛ برث وایت، ۱۹۷۹؛ بلو و بلو، ۱۹۸۲). ایده اساسی مورد تأکید در این دیدگاه بر این است که افراد موقعیت اقتصادی خود را در مقام مقایسه با دیگران ارزیابی می‌کنند و زمانی که افراد احساس کنند که دیگران منابع مطلوب بیشتری را در مقایسه با آنها در اختیار دارند، احساس محرومیت و تنفر، خشونت و عصبانیت در آنها پدیدار می‌شود. این احساس محرومیت، به‌ویژه هنگامی تشدید می‌شود که افراد توزیع نابرابر منابع را ناعادلانه بدانند و خود را ناتوان از بهبود موقعیت اقتصادی - اجتماعی‌شان احساس کنند. نتایج چندین پژوهش، ارتباط مورد انتظار میان محرومیت نسبی و جرم را تأیید کرده‌اند (پترسون و بیلی، ۱۹۸۸؛ هریر و استفن، ۱۹۹۲؛ فالز و مروا، ۱۹۹۶؛ کوواندیس، ویراتیس و یسلی، ۱۹۹۸).

در این ارتباط، نظریه فشار^۲ به بلو که شدن فرصت‌های اقتصادی - اجتماعی به‌منزله^۳ عاملی در جرم و بزهکاری^۳ توجه می‌کند (مرتون، ۱۹۸۳ و اگنیو، ۱۹۹۲) بر اساس این نظریه، هنگامی که افراد نتوانند در کسب اهداف مورد نظرشان (مانند کسب درآمد، پیشرفت تحصیلی و جز آن) موفق شوند، با فشارهایی روبه‌رو می‌شوند. در شرایط خاصی برای واکنش به این فشارها، احتمال ارتکاب جرم افزایش می‌یابد. رابرت اگنیو، نسخه اصلاح شده‌ای از نظریه فشار را با عنوان نظریه عمومی فشار مطرح می‌کند. به نظر وی، سه عامل شکست در رسیدن به اهداف ارزشمند مثبت؛ فقدان انگیزه‌های ارزشمند مثبت؛ و وجود انگیزه‌های منفی، از منابع عمده فشار به‌شمار می‌آیند (موسوی چاشمی، ۱۳۸۶).

دیدگاه منزلت‌های اجتماعی و اقتصادی^۴

دیدگاه منزلت‌های اجتماعی و اقتصادی معتقد است، میزان جرم با برخی شاخص‌های اجتماعی - اقتصادی، از جمله غیراستاندارد بودن وضعیت محیطی مسکن، اجاره‌نشینی، بیسوادی یا کم‌سوادی، تراکم بالای جمعیت، وجود اقلیت‌های قومی و بالا بودن نرخ متولدان خارجی ارتباط دارد (شکویی، ۱۳۶۹: ۱۰۲). همچنین دیدگاه طبقه‌بندی واحدهای مسکونی

1. Model of relative deprivation

2. Strain theory

3. Crime and Delinquency

4. Social status and economic perspectives

معتقد است، میزان ارتکاب جرم به‌دست افراد اجاره‌نشین شهر بیشتر از مالکان واحدهای مسکونی است. به‌گفته‌ای، تفاوت‌های اجتماعی و اقتصادی بین افراد جامعه و نوع تصرف مسکن آنها در ارتکاب عمل مجرمانه و خشونت آنها مؤثر است (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۰۳).

پیشینه پژوهش

تقوایی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی و مقایسه شاخص‌های شش‌گانه جرم در سطح مناطق مختلف شهر شیراز»، به بررسی و مقایسه پراکنش فضایی جرم در بین مناطق مختلف شیراز و ارزیابی شرایط محیطی شهر بر میزان جرم‌وجنایت پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بین ارتکاب جرم و کیفیت محیط مسکونی، رابطه معناداری وجود دارد. علاوه‌براین، نوع فعالیت به‌مانند یک عامل مؤثر در بروز جرم عمل می‌کند. تأثیر این شاخصه‌ها در نقاط جرم‌خیز شهر به‌خوبی مشهود است.

منصوره اعظم‌زاده (۱۳۸۵) پژوهشی را با عنوان «نقش تعاملی طبقه اجتماعی و موقعیت منزلتی منطقه مسکونی در عواطف اضطرابی افراد» انجام داده است که هدف آن، مطالعه توزیع فضای شهری به‌منزله یکی از مؤلفه‌ها و زمینه‌های اجتماعی در توضیح عواطف اضطرابی، در کنار سایر مؤلفه‌های ساختاری و روابط اجتماعی است. این پژوهش با استفاده از روش پیمایش و ابزار پرسش‌نامه انجام گرفته است. نتایج پژوهش ایشان نشان می‌دهد که نقش طبقه اجتماعی، جمعیت خانوار و موقعیت منطقه مسکونی، هر یک به‌تنهایی یا در تعامل با یکدیگر، در رابطه با عواطف اضطرابی انکارناپذیر است. بررسی عوامل ذکر شده می‌تواند تا حدودی در پیش‌بینی رفتارهای خشونت خانوادگی مؤثر باشد.

شهاب (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان «مقایسه نیم‌رخ روان‌شناسی، وضعیت اجتماعی - اقتصادی والدین کودک‌آزار با والدین غیر کودک‌آزار»، منطقه سکونت والدین کودک‌آزار و غیر کودک‌آزار تهرانی را به چهار منطقه شمال، جنوب، شرق و غرب تقسیم کرد. براساس نتایج این مطالعه، ۶۰ درصد والدین آزارگر در ناحیه جنوب تهران زندگی می‌کردند. این در حالی بود که تنها ۱۳/۳ درصد والدین غیر کودک‌آزار در جنوب تهران سکونت داشتند. نتایج آزمون آماری نیز نشان داده است که محل سکونت والدین یکی از مؤلفه‌های وضعیت اجتماعی - اقتصادی است که ارتباط معناداری با میزان شیوع کودک‌آزاری دارد.

احمدی و ایمان (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر تمایل حاشیه‌نشینان بر رفتار بزهکارانه»، به بررسی تأثیر فرهنگ فقر حاکم بر خانواده‌های حاشیه‌نشین شهر شیراز بر تمایل جوانان به رفتار بزهکارانه می‌پردازند. نکته قابل توجه این پژوهش، انتخاب برخی حوزه‌های سکونتگاهی جنوب شهر شیراز به‌منزله گروه مقایسه برای آزمون رابطه فرهنگ فقر با بزهکاری جوانان است که از دید وضعیت اقتصادی با جامعه مورد مطالعه مشابهت دارد. یافته‌های به‌دست‌آمده از تجزیه پراکنش دوسویه، بیانگر رابطه معنادار بین حاشیه‌نشینی و مؤلفه‌های فرهنگ فقر با رفتار بزهکارانه و تعامل بین حاشیه‌نشینی و مؤلفه‌های فرهنگ فقر در رابطه با رفتار بزهکارانه جوانان است.

هوشدار (۱۳۷۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی موارد کودک‌آزاری جنسی در تهران»، نشان داد که شایع‌ترین محل ارجاع موارد کودک‌آزاری، ناحیه جنوب شهر تهران با شیوع ۲۸/۹ درصد بوده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در

مناطق پرجمعیت و با وضعیت اجتماعی - اقتصادی پایین، شیوع کودک‌آزاری جنسی بیشتر است و در مناطق حاشیه‌ای که وضعیت اجتماعی - اقتصادی نامطلوبی دارند (اسلام‌شهر)، شیوع تجاوز نسبت به پسران بیشتر از دختران بوده است. مطالعات (ویلسون و کلینز، ۲۰۰۳) نشان می‌دهد، زوال فیزیکی سکونتگاه‌های افراد در ترکیب با افزایش رفتارهای بی‌نظمانه خشونت‌ها، مکان‌هایی تولید می‌کند که برای جذب افرادی که خشونت‌گرند، مانند رفتارهای مجرمانه جذاب است (تیموثی، ۲۰۰۶: ۱۷۴).

وزارت مسکن و شهرسازی آمریکا^۱ (۱۹۹۴) پژوهشی را با عنوان «تأثیر فقر و فعالیت مناطق شهری بر میزان بزهکاری نوجوانان» در پنج شهر لس‌آنجلس، بالتیمور، بوستون، شیکاگو و نیویورک اجرا کرد. تحلیل کلی اجرای این طرح در شهر بالتیمور نشان داد که محلات، تأثیر چشمگیری بر میزان رفتار بزهکارانه در میان نوجوانان دارند و هرچه میزان فقر و بیکاری در سطح مناطق و محله‌های شهری بالاتر باشد، میزان ارتکاب نوجوانان به جرائم خشونت‌آمیز بیشتر خواهد بود. بر این اساس ایجاد فرصت برای اسکان خانواده‌های ساکن مناطق فقرنشین در محلاتی که دارای نرخ پایین‌تری از فقر هستند، می‌تواند منجر به کاهش میزان ارتکاب نوجوانان به جرائم خشونت‌آمیز شود (هرشفیلد، ۲۰۰۴).

پژوهش سالی مری (۱۹۸۱) با عنوان «فضاهای قابل دفاع بی‌دفاع^۲»، به بررسی رابطه خشونت و جرم و فضاها پرداخته است. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نشان داد که نیمی از خشونت‌ها در مناطقی روی داده‌اند که نیومن آن فضاها را مستعد جرم و خشونت معرفی می‌کند. این فضاها در یافته‌های مری، شامل فضاهای پرت و دور از دید، فضاهای تنگ و باریک، راهروهای کم‌نور بین ساختمان‌ها، شکاف‌های موجود که امکان برداشتن چیزی را می‌دهد، پیاده‌روهای در امتداد خیابان که با ستون‌های بتونی و فرورفتگی‌های ممتد درهم‌ریخته و بی‌نظم بود که نیمی از جرائم رخ داده را به خود اختصاص داده بودند (مری، ۱۹۸۱: ۴۰۴).

مطالعات روان‌شناسی محیطی^۳ (فیشر و ناسی، ۱۹۹۲؛ گرینبرگ، روهر و ویلیامز، ۱۹۸۲؛ مجرجی، ۱۹۹۷؛ ناسی و تیتلبام، ۱۹۷۷ و نیومن، ۱۹۷۳) نیز، رابطه قوی بین خشونت و محیط فیزیکی - اجتماعی در طرح‌های خانه‌سازی، زندان‌ها و مجاورت خانه‌ها را نشان داده‌اند. مطالعات چارلز هورتن کولی (۱۸۶۴) جامعه‌شناس معاصر نیز بیان می‌کنند که آسیب‌های اجتماعی، بیشتر به سوی نقاط و فضاهایی روان می‌شوند که زمینه لازم را برای به فعل رساندن و تداوم آنها داشته باشند. وی در یکی از مطالعات خود درباره چگونگی پخش آسیب‌های اجتماعی در سطح شهر و مکان‌های آسیب‌پذیر، به این نتیجه رسید که مبادی ورودی شهرها از نقاط آسیب‌پذیر شهر بوده و بیشترین ناهنجاری‌ها در این‌گونه مکان‌ها رخ می‌دهند (شکوهی، ۱۳۷۲: ۱۰۲).

جاکوبس (۱۹۶۱)؛ جفری (۱۹۷۱) و نیومن (۱۹۷۲) در پژوهشی با عنوان «خشونت و محیط فیزیکی - اجتماعی با تأکید بر طراحی فیزیکی»، بیان کردند که فضاهای فیزیکی به‌منزله یک متغیر مستقل، قادر به مداخله در ماهیت و اندازه جرم در شهر است و اندیشه خود را در قالب «فضای قابل دفاع» (استارت، جاکوبس و نیومن، ۱۹۷۲) مطرح کردند (کوبین،

1. Investigative Department of Housing and Urban America

2. Defensible space indefensible

3. Research in environmental psychology

۲۰۰۳: ۱۸). همچنین جین جاکوبس نیز بیان می‌کند که فضاهای شهری به‌گونه‌های متفاوت، سهم متفاوتی در خشونت و ترس از خشونت دارند. برخی فضاهای شهری فرصتی برای خشونت باقی نمی‌گذارند، اما برخی دیگر این‌گونه نیستند و فرصت‌های خشونت زیادی را فراهم می‌کنند (جاکوبس، ۲۰۰۴: ۳۵).

مطالعات پارک و برگس (۱۹۲۸) در تبیین انحراف‌های اجتماعی، بر متغیرهایی مانند حوزه‌های سکونتی، مهاجرت و تراکم جمعیت تمرکز کردند که با پدیده شهرنشینی ارتباط داشت. جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو از آغاز قرن بیستم برخی از رفتارهای انحرافی مانند خودکشی، اعتیاد، خشونت، طلاق و فحشا را در شهر شیکاگو با هدف درک تأثیر عوامل بوم‌شناختی، مانند کیفیت محل سکونت بر بی‌سازمانی اجتماعی و جرم و بزهکاری مورد مطالعه قرار دادند (احمدی، ۱۳۸۳: ۶۳).

روش پژوهش

روش پژوهش ترکیبی از روش توصیفی (از نوع پیمایشی) و تحلیلی است. برای انجام آن نخست، مطالعات اکتشافی به‌صورت کتابخانه‌ای و بازدید مقدماتی و مطالعات میدانی با استفاده از ابزارهای پژوهش انجام گرفت، سپس مناطق حاشیه‌ای شهر اهواز مشخص شده و از میان آنها مناطقی به‌صورت تصادفی برای مطالعه انتخاب شدند و با استفاده از پرسش‌نامه در مناطق هشت‌گانه حاشیه‌ای و غیر حاشیه‌نشین سطح شهر اهواز اجرا شده است. جامعه آماری کلیه دانش‌آموزان (۱۸-۱۴) سال مقطع دبیرستان و والدین آنها در مناطق هشت‌گانه حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین شهر اهواز در سال ۹۳-۱۳۹۲ هستند. در این پژوهش از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای^۱ استفاده شده است. بنابراین داده‌ها پس از محاسبه حجم نمونه از بین مناطق حاشیه‌نشین اهواز (شلینگ‌آباد، حصیرآباد، منبع آب و...) و غیر حاشیه‌نشین (زیتون کارمندی، گلستان، عمانیه و کورش و...) و پرسش‌نامه به‌صورت تصادفی جمع‌آوری شد. برای این امر، در گام اول انتخاب مناطق، به‌گونه‌ای عمل شد که همه دبیرستان‌های حاشیه‌ای شهر در نمونه مشخص شدند. پس از انتخاب مناطق آموزش و پرورش حاشیه‌نشین و غیرحاشیه‌نشین، از هر منطقه دو مدرسه و از هر مدرسه شش کلاس و در هر پایه دو کلاس از دانش‌آموزان به تصادف، انتخاب و پرسش‌نامه کودک‌آزاری و ضربه بین آنها توزیع و جمع‌آوری شد. در گام بعد برای توزیع پرسش‌نامه متغیرهای مستقل (شاخص‌های سکونتی حاشیه‌نشینان)، بلوک‌های هر منطقه شناسایی شدند و واحدهای مسکونی والدین دانش‌آموزان که فهرست آن مناطق از قبل به‌صورت تصادفی انتخاب شده بود، مشخص شدند سپس با توضیحات کامل پرسش‌گر در هر منزل به یک نفر از اولیا با روش تصادفی ساده، توزیع و جمع‌آوری شدند.

حاشیه‌نشینان: منظور از حاشیه‌نشینان کسانی هستند که در محدوده اقتصادی شهر زندگی می‌کنند و جذب نظام اجتماعی و اقتصادی شهر نشده‌اند (زاهد زاهدانی، ۱۳۶۹: ۶) و خود شیوه جدیدی از زندگی را به‌وجود آورده‌اند که نسبت به سه شیوه رایج زندگی، یعنی شهری، روستایی و ایلاتی متفاوت بوده و با ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی مخصوص به خود، بافت فیزیکی معینی را به‌وجود می‌آورد (حسین‌زاده دلیر، ۱۳۷۰: ۶۴). در این پژوهش منظور از حاشیه‌نشینان، کلیه

افرادی هستند که در مناطق هشت‌گانه حاشیه‌نشین شهر اهواز مانند: شلینگ‌آباد و سیاحی، حصیرآباد، زرگان، زوویه ۱ و ۲، منبع آب، ملاشیه، عین دو و آل صافی زندگی می‌کنند.

غیر حاشیه‌نشینان: مناطق دیگر شهر اهواز مناطق غیر حاشیه‌نشین شمرده می‌شوند. در این پژوهش هشت منطقه زیتون کارمندی، گلستان، عمانیه، کوروش، پادادشهر، کیانپارس، فرهنگ شهر و پردیس مناطق غیر حاشیه‌نشین شهر اهواز به‌شمار رفته و مورد استفاده قرار گرفته است.

برای سنجش میزان نابرابری محله‌های مختلف شهر اهواز، براساس حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین بودن آنها، به‌تفکیک هر کاربری و خدمات و با استفاده از مدل ضریب پراکندگی، مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در این مدل مقدار بالای CV نشان‌دهنده نابرابری بیشتر در بین مناطق بوده و کاهش آن، نشان از تعادل در توزیع شاخص‌ها و برابری (تخصیص بهینه کاربری) در خدمات‌رسانی و شاخص‌های منطقه است. بر اساس این مدل از میان شش شاخص مورد مطالعه، چهار شاخص آموزشی، بهداشتی، ورزشی و فضای سبز در محلات حاشیه‌نشین تمرکز بسیار ضعیف و ناعادلانه‌ای را داشته‌اند (استاندارداری خوزستان، معاونت برنامه‌ریزی، دفتر برنامه‌ریزی و بودجه، ۱۳۸۷).

در این مطالعه با توجه به حجم جامعه و واریانس محاسبه‌شده برخی متغیرهای مهم پژوهش، در مرحله پیش‌آزمون از فرمول کوکران برای برآورد حجم نمونه استفاده شد. با توجه به حجم جامعه (۱۷۶۱۶۷ نفر) با جایگزینی مقادیر در فرمول برآورد حجم نمونه، اندازه نمونه به قرار زیر محاسبه شد:

$$N = \frac{(1/96)^2 \times (0/5) \times (0/5)}{(0/5)^2} = 384 \quad \text{رابطه (۱)}$$

برای سنجش هر کدام از متغیرهای پژوهش، گویه‌ها با استفاده از طیف لیکرت و دیگر طیف‌ها طراحی و با استفاده از پرسش‌نامه، داده‌های مورد نیاز جمع‌آوری شدند. پس از تکمیل پرسش‌نامه به‌دست پاسخ‌گویان، داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار آماری اس.پی.اس.اس در دو سطح آمار توصیفی و آمار استنباطی مورد پردازش قرار گرفتند.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از شاخص‌های آماری درصد، میانگین، انحراف استاندارد، همبستگی پیرسون، آزمون تی. استیودنت و تحلیل رگرسیون استفاده شد. به‌منظور اندازه‌گیری روایی سؤال‌های پرسش‌نامه، ابتدا تعداد ۴۰ پرسش‌نامه به‌دست نمونه مورد نظر تکمیل و از طریق آلفای کرونباخ، ضریب روایی سؤال‌ها مورد محاسبه قرار گرفت تا قابلیت همخوانی گویه‌ها مشخص شود.

ابزار سنجش

۱. پرسش‌نامه کودک‌آزاری: در پژوهش پیش رو برای سنجش کودک‌آزاری، از پرسش‌نامه ضربه کودکی (CTQ)^۱ (برنستاین، ۱۹۹۵) استفاده شده است. پرسش‌نامه ضربه کودکی یک ابزار خودگزارشی است و برای سنجش آزاردیدگی دوران کودکی به‌کار برده می‌شود. (CTQ) آزاردیدگی را در پنج خرده‌مقیاس اندازه‌گیری کرده و یک نمره کلی به‌دست

می‌دهد که نشانگر بدرفتاری کلی^۱ است. پنج خرده‌مقیاس (CTQ) شامل خرده‌مقیاس آزار عاطفی (EA)^۲، خرده‌مقیاس آزار جسمی (PA)^۳، خرده‌مقیاس آزار جنسی (SA)^۴، خرده‌مقیاس غفلت عاطفی (EN)^۵ و خرده‌مقیاس غفلت جسمی (PN)^۶ است.

پرسش‌نامه^۷ کودک‌آزاری این پژوهش، برگرفته از پرسش‌نامه^۸ پژوهش شهنی بیلاق و میکاییلی (۱۳۸۶) است. گفتنی است که در این پژوهش نیز همانند پژوهش میکاییلی، به دلیل مسائل فرهنگی ماده‌های متعلق به خرده‌مقیاس خشونت جنسی از پرسش‌نامه حذف شده است و در مجموع چهل گویه برای سنجش میزان خشونت والدین بر فرزندان به کار برده شده است. در پژوهش حاضر، ضریب پایایی این پرسش‌نامه به روش آلفای کرونباخ به ترتیب، کل کودک‌آزاری ۰/۹۱، خشونت عاطفی ۰/۸۷، خشونت جسمی ۰/۸۵، غفلت عاطفی ۰/۷۰ و غفلت جسمی ۰/۷۵ به دست آمد.

۲. شاخص‌های سکونتی حاشیه‌نشینان: این پرسش‌نامه^۹ محقق ساخته برای سنجش وضعیت واحد مسکونی و کیفیت

آن، سه شاخص (مساحت خانه، نوع مالکیت و تعداد اتاق) را در نظر گرفته است.

- مساحت خانه: در این پژوهش منظور مساحت، زیربنای منازل حاشیه‌نشین‌ها است که از ۲۰ متر تا ۲۰۰ متر در نظر گرفته شده است و با گویه‌های مناسب مورد سنجش قرار می‌گیرد.
 - نوع مالکیت خانه: در این پژوهش منظور از مالک بودن (شخصی)، مستأجری بودن (کرایه‌ای / رهنی) و سازمانی بودن منزلی است که در آن زندگی می‌کنند که با گویه‌های مناسب مورد سنجش قرار می‌گیرد.
 - تعداد اتاق‌های خانه: در این پژوهش منظور تعداد اتاق‌های منازل هر خانواده است (یک اتاق، دو اتاق و سه اتاق بیشتر) که با گویه‌های مناسب مورد سنجش قرار می‌گیرد.
- ضریب پایایی این پرسش‌نامه به روش آلفای کرونباخ به ترتیب، کل وضعیت محیط مسکونی ۰/۸۹، مساحت خانه ۰/۸۲، نوع مالکیت خانه ۰/۷۶، تعداد اتاق‌های خانه ۰/۷۱ به دست آمد.

۳. پرسش‌نامه^{۱۰} پایگاه اجتماعی - اقتصادی: منظور از پایگاه اجتماعی - اقتصادی، موقعیت و اعتبار فرد در جامعه و در

سلسله‌مراتب اجتماعی است که با توجه به موقعیت مالی و موقعیت اجتماعی کسب می‌کند (بیرو، ۱۳۷۵: ۳۸۱).

این پژوهش برای سنجش پایگاه اجتماعی - اقتصادی، از مقیاس شاخص اجتماعی - اقتصادی دانکن (۱۹۸۶) استفاده کرده است که پرکاربردترین مقیاس در بخش پژوهش اجتماعی است و سه مؤلفه^{۱۱} شغل، درآمد و تحصیلات، مبنای تعیین پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده^{۱۲} آزمودنی‌ها معرفی شده است. آلفای کرونباخ به دست آمده از کل پایگاه اجتماعی - اقتصادی ۸۱ درصد است.

1. Global Maltreatment Scale
 2. Emotional Abuse (EA)
 3. Physical Abuse (Pa)
 4. Sexual Abuse (SA)
 5. Emotional Neglect (EN)
 6. Physical Neglect (PN)

۴. قومیت: در این پژوهش منظور از قومیت، یکی از قومیت‌های فارس، عرب، لر، کرد، ترک و اقوام دیگر است که با یک گویه مورد سنجش قرار می‌گیرد. آلفای کرونباخ به‌دست‌آمده از این متغیر، ۸۳ درصد است.
۵. سابقه سوء مصرف مواد مخدر: منظور سابقه یا وابستگی یکی از والدین به مواد مخدر یا مسکرات است؛ به‌طوری که به‌صورت مکرر از سوی آنها مورد استفاده قرار گیرد. در این پژوهش سابقه سوء مصرف مواد مخدر بر مبنای دو گویه سابقه اعتیاد و استفاده منظم از مواد مخدر (مانند تریاک، مرفین، هروئین و غیره) از سوی یکی از والدین خانواده مورد سنجش قرار می‌گیرد. آلفای کرونباخ به‌دست‌آمده از این متغیر ۷۷ درصد است.
۶. پرسش‌نامه جمعیت‌شناختی: این پرسش‌نامه برای گردآوری برخی داده‌های جمعیت‌شناختی و متغیرهای مستقل پژوهش مانند: سن، جنس، تحصیلات و جمعیت خانوار به‌کار می‌رود.

بحث و یافته‌ها

یافته‌های پژوهش در چارچوب سه بخش شامل، وضع موجود محدوده مطالعاتی، یافته‌های توصیفی و یافته‌های استنباطی و تحلیلی به‌شرح زیر بیان می‌شود.

توصیف منطقه مورد مطالعه

شهر اهواز مرکز استان خوزستان در جنوب غربی کشور واقع شده است. جمعیت شهر اهواز در سال ۱۳۸۷ بیش از یک میلیون و دویست هزار نفر بوده که از لحاظ تعداد جمعیت در رتبه هفتم کشور قرار دارد. براساس آخرین گزارش مرکز آمار، در سال ۱۳۸۸ بیش از ۳۵/۷ درصد جمعیت در نقاط شهری استان سکونت دارند که با توجه به سهم ۳۰ درصد جمعیت اهواز در استان، حاکی از وزن بالاتر جمعیت شهرنشینی شهرستان اهواز نسبت به شهرهای استان است. حدود ۴۰ درصد جمعیت شهر اهواز در مناطق حاشیه‌نشین استقرار یافته و این نسبت با توجه به مهاجرت‌های روستایی و بالا بودن سطح باروری رو به افزایش است. یکی دیگر از مسائل جمعیتی شهر اهواز، بالا بودن میزان باروری در میان ساکنان مناطق حاشیه‌نشین است. براساس نتایج بررسی، میانگین باروری ساکنان این مناطق ۶/۰۹ فرزند بوده است و این بیان می‌کند که هنوز ساکنان این مناطق الگوی باروری روستایی خود را حفظ کرده‌اند و سطح باروری بالایی را تجربه می‌کنند. در شهر اهواز مسئله حاشیه‌نشینی تابعی از روند حاشیه‌نشینی کل کشور است.

یکی از دلایل رشد و گسترش بی‌رویه شهر اهواز، مسئله حاشیه‌نشینی است که با ورود مهاجران شکل گرفته است. شهر اهواز جمعیت ناهمگن قابل توجهی از خرده‌فرهنگ‌های قومی و ساکنان غیربومی (روستایی، شهری و عشایری)، اقشار و طبقات مختلف اجتماعی، اقتصادی، شغلی و اداری را در خود جای داده است. همچنین قدمت تاریخی، مرکزیت منطقه‌ای، وسعت جغرافیایی، میزان بالای مهاجرپذیری، همسایگی با استان‌های جنوبی و شرقی، این شهر را به محلی مناسب برای دست‌درن به انواع جرائم تبدیل کرده است. از سوی دیگر، رشد نااندیشیده و نابه‌سامان این شهر، مشکلات عدیده‌ای همچون: کمبود مسکن، افزایش حاشیه‌نشینی، رشد گسترده مشاغل غیررسمی، کمبود تسهیلات زیربنایی،

تراکم و فشردگی بیش از حد جمعیت، نارسایی خدمات عمومی، هزینه بالا و سرسام‌آور زندگی، انواع آلودگی‌های محیطی، مشکل آلوده‌شدن و حمل‌ونقل و از همه مهم‌تر، افزایش نگران‌کننده ارتکاب جرائم و خشونت خانگی را فراهم آورده است (آمار و اطلاعات مربوط به سازمان زندان‌ها، ۱۳۸۵). براساس پژوهشی که در سال ۱۳۵۲ به‌دست پژوهشگران مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران در مورد حاشیه‌نشینی شهر اهواز انجام گرفت، نشان داد که آغاز حاشیه‌نشینی به دهه قبل از سال ۱۳۳۰ برمی‌گردد؛ ولی در این دوره رشد آهسته‌ای داشته است (دانشگاه شهید چمران، ۱۳۸۵) تا اینکه در دهه ۱۳۴۰ به‌دنبال اصلاحات ارضی و سیر مهاجران روستایی بی‌زمین و کم‌زمین، حاشیه‌نشینی رشد شتابانی به‌خود گرفت. براساس این بررسی نزدیک به ۷۵ درصد از خانوارهای حاشیه‌نشین در شهر اهواز منشأ روستایی دارند (تقی‌نژاد، ۱۳۸۸).

دلایل مهاجرت و حاشیه‌نشینی شهر اهواز عبارتند از: الف) اصلاحات ارضی؛ ب) نفت؛ پ) فعالیت‌های صنعتی و ت) جنگ تحمیلی که در ادامه شرح کوتاهی از هر یک آمده است.

الف) اصلاحات ارضی: پیش از سال ۱۳۰۰ بیشتر جابه‌جایی‌های جمعیتی مربوط به نقل و انتقال اقوام، ایلات و عشایر بوده است. در سال ۱۳۴۱ تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زیادی در استان خوزستان موجب شد تا روند سیر مهاجران روستایی بی‌زمین و کم‌زمین برای حاشیه‌نشینی، رشد شتابانی به‌همراه داشته باشد. اصلاحات ارضی، تغییر ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور، گسترش نسبی نظام اقتصادی سرمایه‌داری و تحولات پشت سر آن، تمرکز سرمایه‌ها در بخش کشاورزی به‌ویژه در نواحی شهری، گران‌شدن نفت و سرازیر شدن پول‌های نفتی و نظایر اینها، اختلاف بین نواحی شهری و روستایی را تشدید کرده است (ضرغامی، ۱۳۸۸).

ب) نفت: پیدایش حوزه‌های نفتی در خوزستان، اطراف اهواز و عبور لوله‌های نفتی به استان‌های دیگر، نیاز شهر اهواز به کارگران ساده، متخصص و مهندسان را افزایش داد و اسباب مهاجرت این نیروها از دیگر مناطق به شهر اهواز را فراهم آورد، بنابراین در دوره ۱۳۵۵-۱۳۴۵ خوزستان به یکی از قطب‌های مهاجرپذیر تبدیل شد و گران‌شدن قیمت نفت در سال ۱۳۵۳ به آن دامن زد (تقی‌نژاد، ۱۳۸۸). ایجاد تأسیسات عظیم شرکت نفت، پتروشیمی، کارخانه نورد و لوله‌سازی اهواز، به‌اهمیت شهر اهواز افزود و جمعیت آن از ۳۲۲۰۰۰ در سال ۱۳۴۵ به ۴۸۹۷۹۵ در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت (پورکاظم، ۱۳۷۳).

پ) فعالیت‌های صنعتی: تمرکز فعالیت‌های صنعتی و کارخانه‌های بزرگ که مراحل آغازین فعالیت‌های خود را طی می‌کردند، از عوامل عمده جذب مهاجرت به استان بودند. علاوه بر صنایع نفت، کارخانه‌های تصفیه نیشکر، داروسازی، یخ‌سازی، موزاییک‌سازی، مؤسسه‌های اقتصادی، اداری، فرودگاه، تأسیس راه‌آهن، پل‌ها، فرودگاه و دانشگاه و دانشکده‌ها، روزبه‌روز افزایش یافته و به‌اهمیت، وسعت و رونق شهر اهواز افزوده و باعث پیشرفت‌های شایان توجهی شده است.

ت) جنگ تحمیلی: بررسی جمعیت شهر اهواز در سال‌های ۳۵ تا ۷۰، نشان‌دهنده نوسان‌های نرخ رشد بیش از ۴ درصد است. در دهه ۶۵-۵۵ به‌دلیل وقوع جنگ تحمیلی و مهاجرت ساکنان شهرهای مرزی استان، شهر اهواز رشد پرشتاب‌تری می‌یابد (سند توسعه استان خوزستان، ۱۳۸۳). وقوع جنگ هشت‌ساله ایران و عراق و ویرانی خرمشهر و آبادان، به‌همراه مراکز بزرگ اشتغال، تأسیسات بندری، انهدام پالایشگاه نفت و تأسیسات مشابه، موجب مهاجرت اجباری

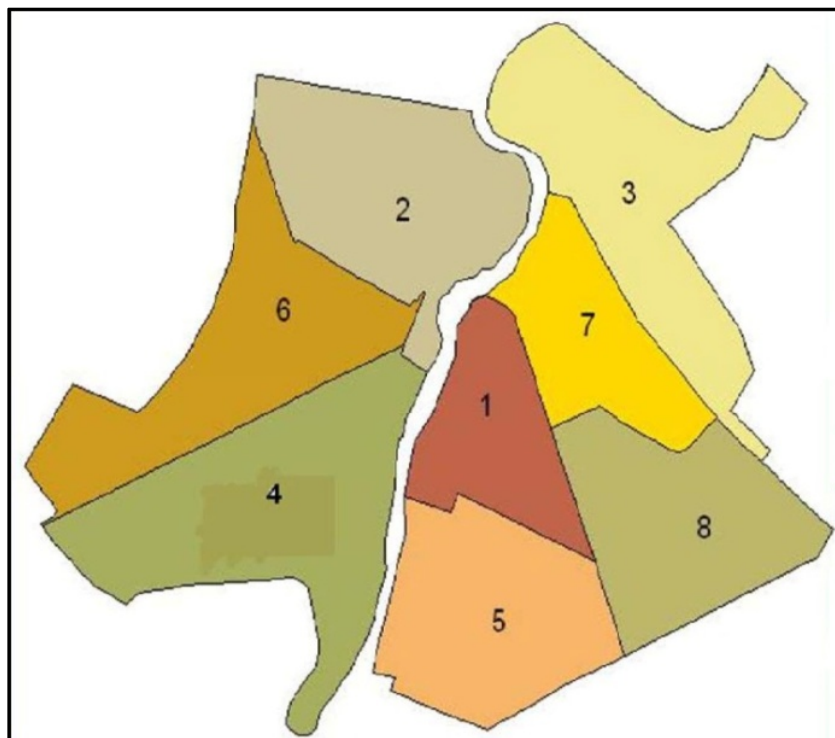
جمعیت این مناطق به اهواز شد و مهاجران در حواشی عین‌دو، ملاحیه، کوت‌عبدالله و کوت سیدصالح نیز ساکن شدند (تقی‌نژاد، ۱۳۷۸).

تعیین محلات فقیرنشین با استفاده از شاخص‌های زیر امکان‌پذیر است:

۱. جمعیتی: شامل؛ تراکم جمعیتی، بُعد خانوار، خانوار در واحد مسکونی؛
۲. کالبدی: شناخت محدوده‌های کالبدی، شاخص‌های واحد مسکونی، شاخص‌های بافت؛
۳. اجتماعی و اقتصادی: سطح سواد، نرخ بیکاری، بار تکفل، قیمت زمین و مسکن، رسمیت مالکیت؛
۴. طبیعی و زیست‌محیطی (دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۸۵).

شناسایی محله‌های حاشیه‌نشین اهواز: شهر اهواز دارای هشت منطقه است و با هم‌پوشانی نتیجه مشاهدات

میدانی و بررسی زیست‌محیطی، کالبدی و اقتصادی - اجتماعی شهرستان اهواز، ۱۹ سکونتگاه در قالب ۱۷ کد برای سکونتگاه‌های غیر رسمی که سبب گسترش شهر شده‌اند، مشخص شد، اما در این پژوهش هشت مورد آنها مورد بررسی قرار گرفته‌اند که عبارتند از: ملاحیه، حصیرآباد، زرگان، منبع آب، عین‌دو، آل صافی، زوویه، کوی سیاحی و کوی علوی و شلینگ‌آباد. گفتنی است که کوی علوی و کوی سیاحی دارای یک کد و زوویه ۱ و ۲ نیز دارای یک کد هستند. با این توضیحات، تمامی اطلاعات آنها به جز نقشه با یکدیگر ترکیب شده است.



شکل ۱. نقشه مناطق هشت‌گانه شهر اهواز



شکل ۴. نقشه آل صافی

منبع: مسکن و شهرسازی استان خوزستان، ۱۳۸۸



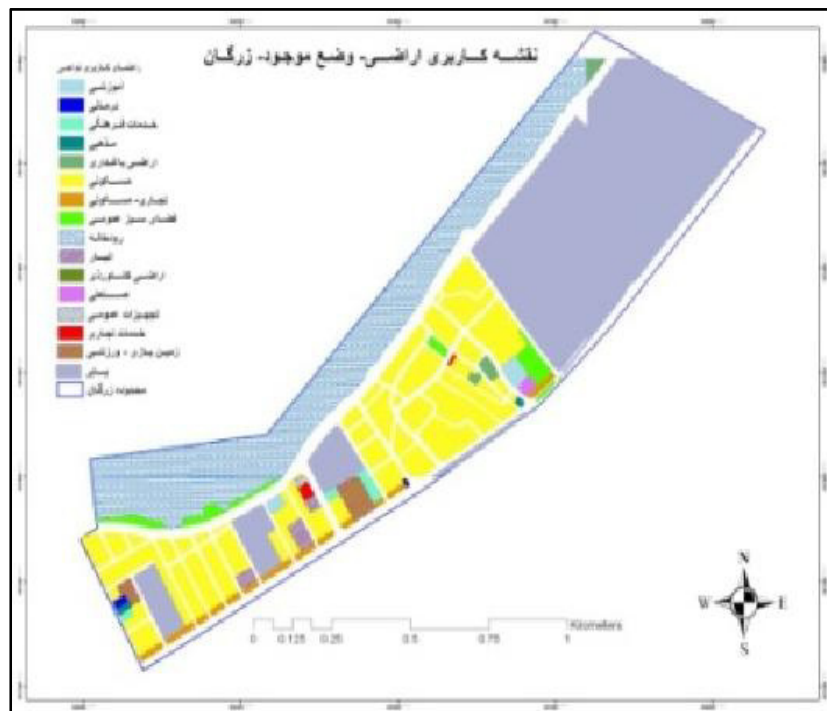
شکل ۵. نقشه سیاهی

منبع: مسکن و شهرسازی استان خوزستان، ۱۳۸۸



شکل ۶. نقشه حصیرآباد

منبع: مسکن و شهرسازی استان خوزستان، ۱۳۸۸

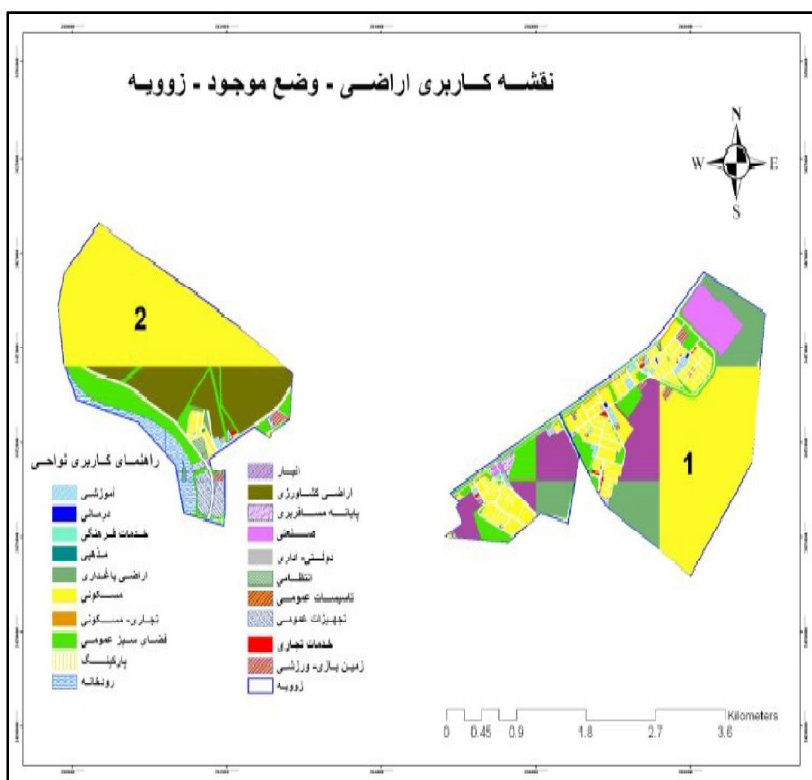


شکل ۷. نقشه کاربری اراضی - وضع موجود - زرگان

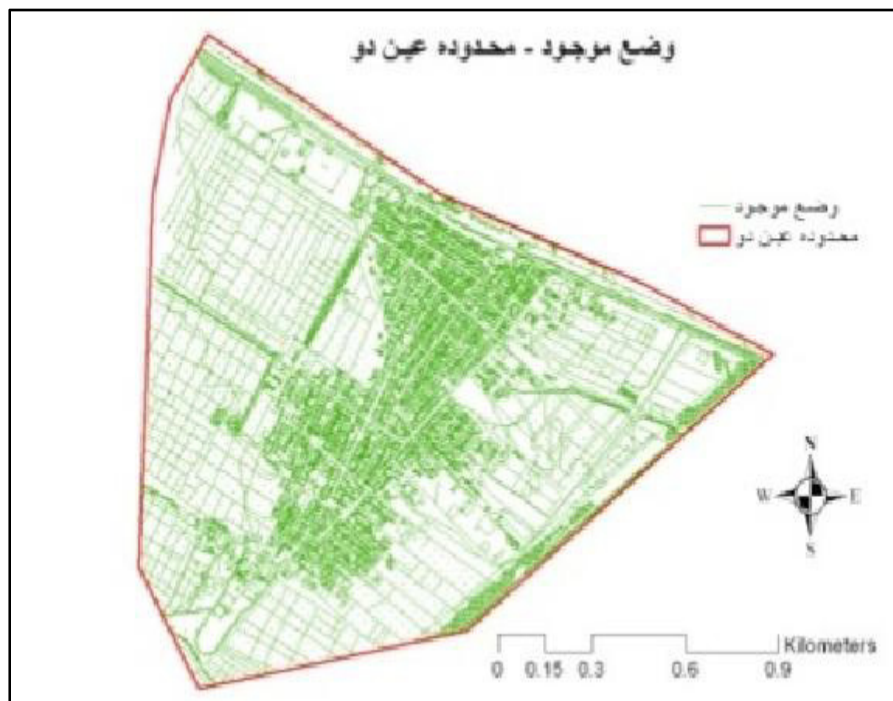
منبع: مسکن و شهرسازی استان خوزستان، ۱۳۸۸



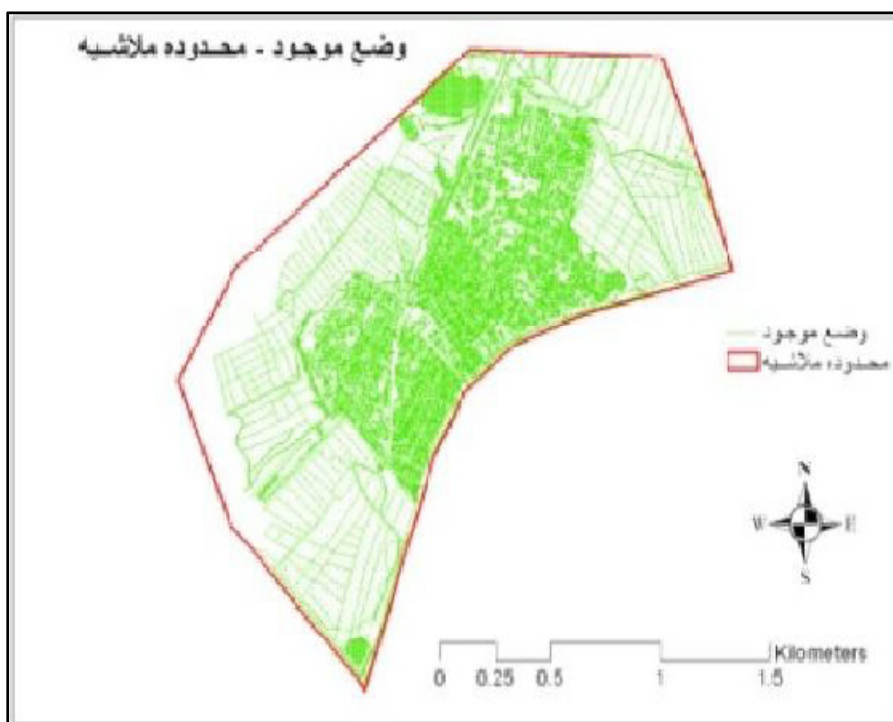
شکل ۸. نقشه کاربری اراضی - وضع موجود - منبع آب
منبع: مسکن و شهرسازی استان خوزستان، ۱۳۸۸



شکل ۹. نقشه کاربری اراضی - وضع موجود - زوویه
منبع: مسکن و شهرسازی استان خوزستان، ۱۳۸۸



شکل ۱۰. نقشه محدوده عین دو
منبع: مسکن و شهرسازی استان خوزستان، ۱۳۸۸



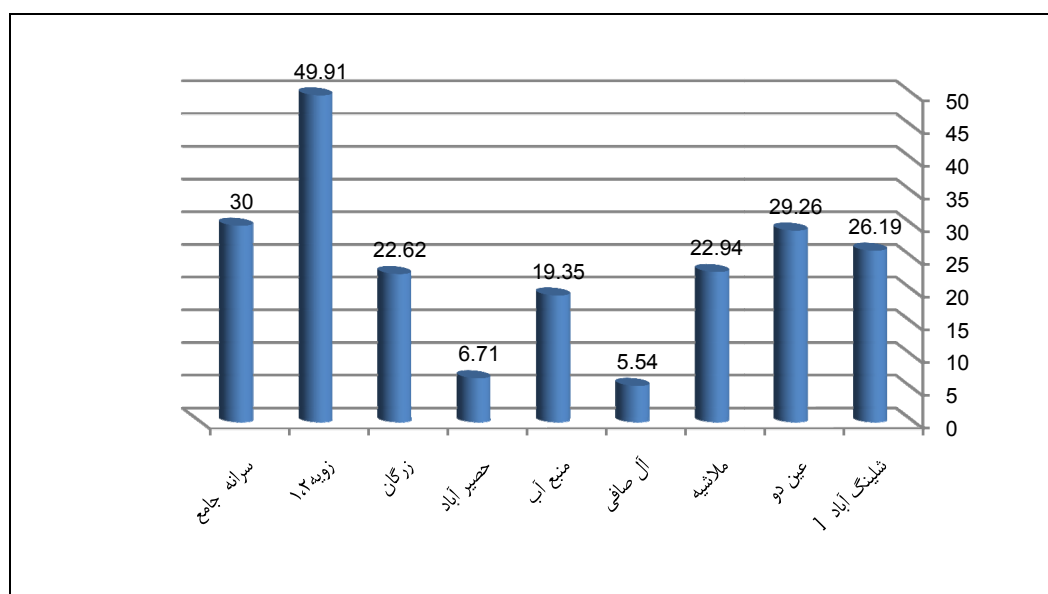
شکل ۱۱. نقشه محدوده ملاثیه
منبع: مسکن و شهرسازی استان خوزستان، ۱۳۸۸

منبع آمار جمعیتی اعداد و ارقام در جدول (۱)، معاونت بهداشتی دانشگاه جندی شاپور اهواز، مراکز و پایگاه‌های بهداشتی محلات مربوطه را نشان می‌دهد و براساس آن، شکل (۱۲) جمعیت هشت منطقه حاشیه‌نشین شهر اهواز را به تفکیک به نمایش گذاشته است. مشاهده می‌شود که شلینگ‌آباد با مساحت ۱۱/۲۹ کیلومتر مربع دارای ۱۰۳۱۳ خانوار و ۵۸۶۲۱ نفر بالاترین جمعیت و آل صافی با ۰/۹۶ کیلومتر مربع دارای ۱۳۲۰ خانوار و ۷۷۱۷ نفر، کمترین جمعیت را در این مناطق دارند.

جدول ۱. ابعاد جمعیتی و مساحت هشت منطقه مورد مطالعه شهر اهواز

کد محله	نام محله	جمعیت کل	تعداد خانوار	بُعد خانوار	مساحت (کیلومتر مربع)
۱	شلینگ‌آباد و سیاحی	۵۸۶۲۱	۱۰۳۱۳	۷.۵	۱۱.۲۹
۵	عین‌دو	۱۳۲۸۸	۲۴۵۱	۷.۵	۲.۲۲
۶	ملاشیه	۲۶۰۹۴	۵۰۶۰	۵.۱	۰.۳۳
۱۳	آل صافی	۷۷۱۷	۱۳۲۰	۶	۰.۹۶
۱۴	منبع آب	۱۸۹۴۴	۳۹۲۵	۴.۸۲	۱.۵۸
۱۵	حصیرآباد	۲۶۷۹۵	۵۷۲۴	۴.۸۲	۰.۷۵
۱۶	زرگان	۱۰۷۸۴	۲۰۸۴	۵.۲	۱.۲۷
۱۷	زوویه ۱، ۲	۱۳۹۲۴	۲۰۴۳	۴.۶	۹۲.۱۰

با توجه به سرانه کاربری مسکونی طرح جامع شهر اهواز (برای هر نفر ۳۰ مترمربع)، نمودار شکل (۱۲) سرانه کاربری مسکونی (هشت نفر در مترمربع) منطقه حاشیه‌نشین را نمایش داده، به گونه‌ای که بالاترین سرانه ۴۹/۹۱ متر مربع، متعلق به زوویه و پایین‌ترین سرانه ۵/۵۴ متر مربع متعلق به آل صافی است.



شکل ۱۲. نمودار سرانه کاربری مسکونی (نفر در مترمربع)

بحث و یافته‌ها

یافته‌های توصیفی

یافته‌های توصیفی این پژوهش نشان می‌دهد که میانگین و انحراف استاندارد سن دانش‌آموز، به ترتیب ۱۶/۰۱ و ۰/۹۸، سن پدر به ترتیب ۴۶/۶۳ و ۷/۴۴، سن مادر به ترتیب ۴۰/۲۱ و ۵/۹۸ بوده است. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که در میان والدینی که برای نمونه انتخاب شدند، ۳۸/۵ درصد از شرکت‌کنندگان مرد و ۶۱/۵ درصد زن هستند. درصد پسران شرکت‌کننده دانش‌آموز ۳۴/۱ و شرکت‌کنندگان دختر ۶۵/۹ درصد هستند. میزان تحصیلات پدران و مادران دانش‌آموزان از بیسواد تا تحصیلات دانشگاهی متغیر بوده و به ترتیب ۸/۳ درصد از پدران بیسواد، ۲۲/۴ درصد ابتدایی، ۲۴ درصد راهنمایی، ۳۱/۵ درصد دیپلم، ۴/۹ فوق دیپلم و ۸/۹ درصد لیسانس و بالاتر بوده‌اند. در مورد جمعیت خانوار، نتایج نشان داد که به ترتیب جمعیت ۴ درصد از پاسخ‌گویان با تعداد خانوار سه نفر، ۲۳/۲ درصد از پاسخ‌گویان با تعداد خانوار چهار نفر، ۲۷/۵ درصد از پاسخ‌گویان با تعداد خانوار پنج نفر، ۲۳/۶ درصد از پاسخ‌گویان با تعداد خانوار شش نفر، ۱۰ درصد از پاسخ‌گویان با تعداد خانوار هفت نفر، ۸ درصد از پاسخ‌گویان با تعداد خانوار هشت نفر و ۴ درصد از پاسخ‌گویان با تعداد خانوار نه نفر و بیشتر هستند. همچنین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد ۲۵/۳ درصد از پاسخ‌گویان فارس، ۳۷/۲ درصد عرب، ۳۱/۸ درصد لر، ۱/۲ درصد کرد و ۳/۷ درصد ترک هستند. اکثریت پاسخ‌گویان تنها در یک اتاق زندگی می‌کردند (۶۴/۶)، این در حالی است که ۱/۹ درصد از پاسخ‌گویان در خانه‌ای با سه اتاق و بیشتر زندگی می‌کردند. میانگین تعداد اتاق‌های پاسخ‌گویان ۱/۳۷ میزان بسیار پایینی است، همان‌گونه که در جدول (۲) مشاهده می‌شود. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که مساحت منزل آنها از ۲۰ مترمربع تا ۲۰۰ مترمربع در نوسان است. بر اساس جدول (۳) سطح زیربنای منازل پاسخ‌گویان بسیار کم است؛ به‌گونه‌ای که مساحت منزل ۵۰ درصد آنها کمتر از ۷۰ متر مربع است. همان‌گونه که در جدول (۳) مشاهده می‌شود، مساحت منزل ۹۰ درصد پاسخ‌گویان کمتر از ۱۰۰ متر مربع بوده و مطلب بیان‌شده را تأیید می‌کند. نتایج به‌دست‌آمده از نوع مالکیت منازل نشان می‌دهد که ۵۴/۵ درصد از افراد مورد بررسی در منزل اجاره‌ای و ۲۵/۸ درصد در منزل رهنی زندگی می‌کنند، این در حالی است که تنها ۱۵/۸ درصد پاسخ‌گویان منزل شخصی داشته و بقیه آنها منازل سازمانی داشته‌اند.

جدول ۲. نتایج آزمون تفاوت میانگین تعداد اتاق خانه حاشیه‌نشینان با میانگین غیر حاشیه‌نشینان

گروه	میانگین تعداد اتاق	انحراف معیار	sig	d. f	T-value
غیر حاشیه‌نشینان	۳/۴	-	۰/۰۰۱	۳۸۴	-۰۷/۵
حاشیه‌نشینان	۱/۲۳	۰/۵۱			

جدول ۳. نتایج آزمون تفاوت میانگین سطح مساحت منزل حاشیه‌نشینان با غیر حاشیه‌نشینان

گروه	میانگین	انحراف معیار	SIG	D. F	T-VALUE
غیر حاشیه‌نشینان	۱۴۳	-	۰/۰۰۱	۳۸۴	-۷۴/۱
حاشیه‌نشینان	۷۲/۱	۱۹/۳			

توصیف متغیر خشونت خانگی علیه فرزندان و ابعاد مختلف آن

همان‌طور که در جدول (۴) مشاهده می‌شود، میانگین و انحراف استاندارد متغیر خشونت، به ترتیب $۶۴/۸۰$ و $۱۷/۵۶$ ، متغیر خشونت عاطفی به ترتیب $۲۰/۱۵$ و $۸/۰۳$ ، متغیر خشونت جسمی به ترتیب $۸/۰۱$ و $۳/۷۸$ ، متغیر غفلت عاطفی به ترتیب $۲۸/۱۹$ و $۶/۵۴$ و متغیر غفلت جسمی به ترتیب $۸/۴۴$ و $۲/۷۴$ هستند.

جدول ۴. میانگین، انحراف استاندارد، کمترین و بیشترین نمره آزمودنی‌ها در متغیرهای خشونت علیه فرزندان و ابعاد مختلف آن

متغیر	تعداد گویه	میانگین	انحراف استاندارد	کمترین	بیشترین
خشونت والدین	۴۰	۶۴/۸۰	۱۷/۵۶	۴۴	۱۴۱
خشونت عاطفی	۱۲	۲۰/۱۵	۸/۰۳	۱۲	۵۳
خشونت جسمی	۸	۸/۰۱	۳/۷۸	۶	۲۵
غفلت عاطفی	۱۳	۲۸/۱۹	۶/۵۴	۱۷	۵۶
غفلت جسمی	۷	۸/۴۴	۲/۷۴	۷	۲۷

یافته‌های استنباطی

فرضیه ۱: بین وضعیت شاخص‌های سکونتی (مساحت منزل، مالکیت محل سکونت و تعداد اتاق) حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان با میزان خشونت خانگی آنها علیه فرزندان رابطه وجود دارد.

همان‌گونه که در جدول (۲) مشاهده می‌شود، میانگین تعداد اتاق‌های یک خانوار در مناطق غیرحاشیه‌نشین $۳/۲$ و حاشیه‌نشین $۱/۲۳$ است. برای آزمون معناداری تفاوت میانگین تعداد اتاق‌های پاسخ‌گویان حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین، آزمون تی. تک‌متغیره به کار گرفته شده است. نتیجه حاصل از این آزمون نشان می‌دهد با توجه به میزان تی. به دست آمده با درجه آزادی ۳-۴، این تفاوت در سطح ۹۹ درصد معنادار است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تعداد اتاق‌های حاشیه‌نشینان به طور متوسط کمتر از تعداد اتاق غیر حاشیه‌نشینان است. این آزمون ارتباط معناداری بین تعداد اتاق و خشونت خانگی علیه فرزندان را نشان می‌دهد، به این معنا که هرچه تعداد اتاق کمتر باشد، میزان تنش و خشونت نیز بین این خانواده‌ها افزایش می‌یابد.

بر اساس نتایج حاصل از آزمون تی. تک‌متغیره تفاوت میانگین سطح مساحت زیربنای منازل پاسخ‌گویان غیر حاشیه‌نشین (۱۴۳ متر مربع) و منازل پاسخ‌گویان حاشیه‌نشین ($۷۴/۱$) در سطح ۹۹ درصد معنادار است (جدول ۳)؛ به گونه‌ای که میزان تی. به دست آمده از این آزمون $۷۴/۳$ است که با درجه آزادی ۳-۴ در سطح ۹۹ درصد معنادار است. بنابراین مساحت منزل حاشیه‌نشینان بسیار کمتر از غیر حاشیه‌نشینان است.

همچنین یافته‌ها نشان دادند که مساحت پایین منازل ارتباط مستقیم با خشونت خانگی دارد؛ بدین معنا که هرچه

مساحت منزل کمتر باشد، احتمال ایجاد تعارض، تنش و خشونت خانگی نسبت به فرزندان نیز بیشتر می‌شود.

با توجه به جدول (۵)، یافته‌های آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه نشان می‌دهد که از دید وضعیت مالکیت محل

سکونت بین غیرحاشیه‌نشینان با حاشیه‌نشینان پاسخ‌گو و خشونت علیه فرزندان تفاوت وجود دارد ($F = ۷/۸۹$) و

($P = ۰/۰۰۱$)، به این معنا که هرچه خانواده‌ها در منازل اجاره‌ای سکونت داشته باشند، به همان اندازه تنش و خشونت نیز در بین این خانواده‌ها افزایش می‌یابد.

نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه مقدار $۷/۸۹$ به دست آمد که در سطح ۹۹ درصد معنادار است و با توجه به آماره‌های موجود در جدول (۵)، میانگین نمره افراد حاشیه‌نشین که دارای منزل شخصی هستند، درصد کمی را به خود اختصاص داده که قابل تعمیم به کل جامعه آماری است.

نتایج به دست آمده حاکی از آن است که تنها $۱۱/۴$ درصد حاشیه‌نشینان در منازل با مالکیت شخصی زندگی می‌کرده‌اند و بقیه در منازل با مالکیت‌های متفاوت (اجاره‌ای، رهنی، سازمانی و...) سکونت داشته‌اند. این در حالی است که حدود نیمی از غیرحاشیه‌نشینان ($۴۷/۱$ درصد) دارای منزل شخصی هستند. به این معنا که هرچه خانواده‌ها در منازل اجاره‌ای سکونت داشته باشند، به همان اندازه میزان تنش و خشونت نیز میان این خانواده‌ها افزایش می‌یابد.

جدول ۵. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه برای مقایسه نمره خانواده‌ها با مالکیت محل سکونت متفاوت در خشونت علیه فرزندان

متغیر	گروه	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	سطح معناداری
خشونت خانگی علیه کودکان	غیرحاشیه‌نشینان	۴۹۰/۹۲	۲	۲۴۵/۴۶	۷/۸۹	۰/۰۰۱
	حاشیه‌نشینان	۱۱۷۶۴۸/۸۱	۳۸۱	۳۰۸/۷۹		
	مجموع	۱۱۸۱۳۹/۷۴	۳۸۳			

بر اساس نتایج جدول (۵) درصد اندکی از حاشیه‌نشینان دارای منزل شخصی هستند. یافته‌ها نشان می‌دهد، افراد ساکن در منازل اجاره‌ای دارای بیشترین درصد جرائم و خشونت‌ها در حاشیه‌های شهر هستند. میزان خشونت خانگی علیه فرزندان برای حاشیه‌نشینان منازل غیر شخصی و ساکن در منازل اجاره‌ای بیشتر از غیر حاشیه‌نشینان است. البته معناداری آزمون تحلیل واریانس ناشی از تفاوت تمامی میانگین‌ها با یکدیگر است؛ ولی در این میان بالاترین نرخ خشونت در میان افرادی دیده می‌شود که در حاشیه شهر اجاره نشین هستند. بر اساس این نتایج فرضیه اول پژوهش تأیید می‌شود.

فرضیه ۲: بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان با میزان خشونت خانگی آنها علیه فرزندان، رابطه وجود دارد.

نتیجه آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه نشان می‌دهد که خانواده‌هایی که دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین با میانگین $۲۸۲/۲۲$ هستند، بیشترین میزان تأثیر خشونت خانگی علیه فرزندان را به خود اختصاص داده‌اند (جدول ۶). این نتیجه این گونه تفسیر می‌شود که هرچه پایگاه اجتماعی - اقتصادی والدین بالا باشد، میزان و گرایش آنها به خشونت علیه فرزندان نیز کاهش می‌یابد. والدینی با تحصیلات بیشتر، برخورد تربیتی بهتری را با فرزندان خود نشان داده‌اند و نیز، والدینی که از وضعیت مالی و شغلی بهتری برخوردارند، خشونت کمتری نسبت به فرزندان خود داشته‌اند (جدول ۷).

جدول ۶. نتایج تحلیل واریانس یک‌راهه برای مقایسه میزان خشونت علیه فرزندان در گروه‌های مختلف پایگاه اجتماعی - اقتصادی

متغیر	درآمد	تحصیلات	شغل
مقدار f	۷/۰۱	۳/۵۳	۱۱/۸۴
سطح معناداری	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱

جدول ۷. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه برای مقایسه نمره افراد با پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالا، متوسط و ضعیف در خشونت علیه فرزندان

متغیر	گروه	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	سطح معناداری
خشونت خانگی علیه کودکان	غیرحاشیه‌نشینان	۱۰۶۱۳/۳۶	۲	۵۳۰۶/۶۸	۱۸/۸۰	۰/۰۰۱
	حاشیه‌نشینان	۱۰۷۵۲۶/۳۷	۳۸۱	۲۸۲/۲۲		
	مجموع	۱۱۸۱۳۹/۷۴	۳۸۳			

نتایج نشان می‌دهد که بین گروه‌های حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشینان به لحاظ درآمد تفاوت وجود دارد؛ یعنی هرچه میزان درآمد پایین‌تر باشد، خشونت علیه فرزندان بیشتر است ($P = ۰/۰۰۱$ و $F = ۷/۰۱$).

نتایج نشان می‌دهد که بین گروه‌های حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشینان به لحاظ تحصیلات تفاوت وجود دارد، هرچه میزان تحصیلات پایین‌تر باشد، خشونت علیه فرزندان بیشتر است ($P = ۰/۰۰۱$ و $F = ۳/۴۵$).

نتایج نشان می‌دهد که بین گروه‌های حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشینان به لحاظ تحصیلات تفاوت وجود دارد، هرچه میزان تحصیلات پایین‌تر باشد، خشونت علیه فرزندان بیشتر است ($P = ۰/۰۰۱$ و $F = ۳/۵۳$).

نتایج نشان می‌دهد که بین گروه‌های حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشینان به لحاظ شغلی تفاوت وجود دارد، هرچه مرتبه شغلی پایین‌تر باشد، خشونت علیه فرزندان بیشتر است ($P = ۰/۰۰۱$ و $F = ۳/۴۵$).

همچنین با توجه به جدول (۷)، نتیجه آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه نشان می‌دهد که بین حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان به لحاظ پایگاه اجتماعی - اقتصادی و خشونت علیه فرزندان تفاوت معناداری وجود دارد ($F = ۴/۳۹$ و $P = ۰/۰۱۳$). میانگین وضعیت اقتصادی - اجتماعی پاسخ‌گویان، نشان از وضعیت مطلوب‌تر پاسخ‌گویان غیر حاشیه‌نشین دارد. بنابراین فرضیه ۲ پژوهش تأیید می‌شود.

فرضیه ۳: بین قومیت حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان با میزان خشونت خانگی آنها علیه فرزندان رابطه وجود دارد. برای تأیید فرضیه ۳ از آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه استفاده شد که نتایج در جدول (۸) و (۹) آمده است. این یافته نشان می‌دهد که بین خانواده‌های حاشیه‌نشینان و غیرحاشیه‌نشینان با قومیت‌های مختلف، از نظر خشونت والدین به فرزندان تفاوت معناداری وجود ندارد ($F = ۴/۳۹$ و $P = ۰/۰۱۳$). بدین معنا که هرچه تعلق والدین به قومیت خود

بیشتر باشد، به همان اندازه نیز اعمال رفتارهای خشونت‌آمیز آنها نسبت به فرزندان افزایش می‌یابد. بنابراین فرضیه ۳ پژوهش رد می‌شود.

جدول ۸. میانگین، انحراف استاندارد، کمترین و بیشترین نمره آزمودنی‌های قومیت‌های مختلف در متغیر خشونت خانگی علیه فرزندان

قومیت خانواده	میانگین	انحراف استاندارد
فارس	۶۲/۰۹	۱۴/۹۵
عرب	۶۵/۱۳	۱۹/۴۶
لر	۶۶/۴۵	۱۸/۲۴
کرد	۶۳	۶/۳۰
ترک	۶۶/۹۲	۹/۵۹

جدول ۹. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه برای مقایسه نمره خشونت علیه فرزندان افراد با قومیت‌های مختلف

گروه	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	سطح معناداری
غیرحاشیه‌نشینان	۱۱۴۹/۲۳	۴	۲۸۷/۳۱	۰/۹۳	۰/۴۴
حاشیه‌نشینان	۱۱۶۹۹۰/۵۰	۳۷۹	۳۰۸/۶۸		
مجموع	۱۱۸۱۳۹/۷۴	۳۸۳			

فرضیه ۴: بین سابقه سوء مصرف مواد مخدر حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان با میزان خشونت خانگی آنها علیه فرزندان رابطه وجود دارد.

برای آزمودن فرضیه ۴ از آزمون تی. مستقل استفاده شد که نتایج در جدول (۱۰) آمده است. همان‌گونه که در جدول (۱۰) مشاهده می‌شود، میانگین و انحراف استاندارد میزان خشونت خانگی والدین علیه فرزندان در گروه خانواده‌های عادی، به ترتیب ۶۱/۳۴ و ۱۶/۸۸ و در گروه خانواده‌های دارای سابقه سوء مصرف مواد مخدر، به ترتیب ۹۸/۹۹ و ۳۲/۰۷ است. همچنین نتیجه آزمون تی. مستقل نشان می‌دهد که بین خانواده‌های حاشیه‌نشینان با غیرحاشیه‌نشینان دارای سابقه سوء مصرف مواد مخدر، از نظر میزان خشونت علیه فرزندان تفاوت وجود دارد ($t = ۸/۶۰$ و $P = ۰/۰۰۱$)؛ یعنی هرچه مصرف مواد مخدر و سوابق اعتیاد از سوی والدین بالاتر باشد، به همان اندازه گرایش آنها به اعمال رفتارهای خشونت‌آمیز و پرخاشگرانه در مورد فرزندان نیز افزایش می‌یابد. بنابراین فرضیه ۴ پژوهش تأیید می‌شود.

جدول ۱۰. نتایج آزمون تی. مستقل برای مقایسه میزان خشونت علیه فرزندان در خانواده‌های حاشیه‌نشین با غیرحاشیه‌نشین دارای سابقه سوء مصرف مواد مخدر

گروه	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار t	درجه آزادی	سطح معناداری
غیرحاشیه‌نشینان	۶۱/۳۴	۱۶/۸۸	۸/۶۰	۳۸۲	۰/۰۰۱
حاشیه‌نشینان	۹۰/۸۶	۳۲/۰۷			

نتیجه‌گیری

پیامد گسترش شهرنشینی سریع در ایران، پیدایش شهرهای بزرگ و ایجاد مناطق حاشیه‌نشین با بافت نابه‌سامان و مسکن نابهنجار است. حاشیه‌نشینی در چندین سال گذشته، علاوه بر مشکلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و زیست‌محیطی فراوانی که در کلان‌شهرهای ایران به‌وجود آورده است، سبب رشد و گسترش خشونت‌های خانگی نسبت به زنان و به‌ویژه کودکان در مناطق فقیر و پایین‌دست جامعه، به‌دلایل مختلفی چون مسائل مالی، فرهنگی، وضعیت مسکن و موارد متعدد دیگر شده که این پدیده رو به افزایش است.

خشونت خانوادگی پدیده‌ای خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی است. عوامل به‌وجود آورنده آن در جوامع مختلف یکسان نبوده و از نظر نوع شدت و ضعف و تعداد متفاوت هستند. این تفاوت‌ها را می‌توان در شهرها، روستاها و حتی در مناطق مختلف و محله‌های یک شهر مشاهده کرد. در هر جامعه و محیطی، سلسله عواملی همچون شرایط محیطی، کیفیت مسکونی، وضعیت اقتصادی و نوع شغل و فعالیت، شرایط اقلیمی، اجتماعی، موقعیت خانوادگی، طرز فکر و نگرش خاصی حاکم است که هر یک از اینها در رفتار افراد مؤثر هستند.

در جمع‌بندی کلی باید گفت که یافته‌های این پژوهش همسو با نظریه‌های بوم‌شناسی شهری، بی‌سازمانی اجتماعی، نظریه فشار و قشربندی اجتماعی و به‌ویژه، نظریه محرومیت است که بر اساس آن، افراد به‌دلیل داشتن مشکلات اقتصادی و کمبود درآمد از یک سو و مقایسه خود با افرادی که در شهر هستند از سوی دیگر، تمایل زیادی به ارتکاب رفتار مجرمانه‌ای چون، خشونت خانگی علیه فرزندان پیدا می‌کنند.

در مقاله‌ای که از نظر گذشت، شاخص‌های سکونتی و عواملی چون، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، قومیت و سابقه سوء مصرف مواد مخدر حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان با میزان خشونت خانگی آنها علیه فرزندان در شهر اهواز سنجیده شد. در همین راستا، رابطه متغیر مستقل با میزان خشونت علیه فرزندان مورد مطالعه قرار گرفت که نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها به شرح زیر ارائه می‌شود:

- بین کل وضعیت شاخص‌های سکونتی (مساحت خانه، نوع مالکیت و تعداد اتاق) حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان با میزان خشونت خانگی آنها علیه فرزندان، رابطه معناداری وجود دارد.
- بین مساحت خانه با خشونت علیه فرزندان همبستگی معناداری وجود دارد. بنابراین مساحت منزل حاشیه‌نشینان بسیار کمتر از غیر حاشیه‌نشینان است. به این معنا که هرچه مساحت و فضای خانه کم باشد، تراکم و فشردگی اعضای

خانوار به بیشترین اندازه ممکن رسیده و سبب ایجاد تعارض و تنش و به تبع، ارتکاب خشونت خانگی علیه فرزندان می‌شود.

- بین تعداد اتاق خانوار با میزان خشونت خانگی آنها علیه فرزندان همبستگی معناداری وجود دارد. بنابراین هرچه تعداد اتاق کمتر باشد، به همان اندازه میزان تنش و خشونت نیز بین این خانواده‌ها افزایش می‌یابد. همچنین نتایج این یافته نشان می‌دهد که کمبود اتاق و فضای زندگی حاشیه‌نشینان، روابط زناشویی را دچار تعارض و تنش کرده و موجب افزایش خشونت علیه فرزندان شده است.

- بین مالکیت محل سکونت با میزان خشونت خانگی آنها علیه فرزندان همبستگی معناداری وجود دارد؛ به گونه‌ای که درصد کمی از حاشیه‌نشینان دارای منزل شخصی هستند. این یافته نشان می‌دهد، افراد ساکن در منازل اجاره‌ای دارای بیشترین جرائم و خشونت‌ها در حاشیه‌های شهر هستند.

براساس نظریه‌های بوم‌شناختی شهری، نظریه بی‌سازمانی اجتماعی و نظریه فشار، کمبود فضا و اتاق و تراکم بیش از حد جمعیت، نه تنها سبب درهم‌تنیدگی و فشردگی جمعیت می‌شود، بلکه مشکلات بسیاری را به دنبال دارد که یکی از آنها، افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی، مانند خشونت خانگی است.

براساس این دیدگاه‌ها، زندگی در نواحی حاشیه‌نشین و سکونت در خانه‌های تنگ با فضای کوچک، در بروز آشفتگی و انومی تأثیر داشته و پیامدی چون ضعف پیوندهای اجتماعی و از بین رفتن حمایت‌های اجتماعی را به دنبال دارد. این یافته‌ها مطابق با نتایج مطالعات پژوهشگرانی چون، محسنی تبریزی (۱۳۸۳)؛ محمدخانی (۱۳۷۸)؛ اعظم‌زاده (۱۳۸۵)؛ شهاب (۱۳۸۴)؛ احمدی، (۱۳۸۳)؛ مری (۱۹۸۱)؛ روهر و ویلیامز (۱۹۸۲) و فیشر، ناسی و گرینبرگ (۱۹۹۲) بود که نشان دادند، زندگی در این محیط‌ها به فشارهای فیزیکی و روانی برای حاشیه‌نشینان منجر می‌شود، به طوری که فشارهای روانی آنها سبب بروز رفتارهای خشن نسبت به اطرافیان خود خواهد شد.

- نتایج یافته‌ها نشان داد بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان با میزان خشونت خانگی آنها علیه فرزندان رابطه معناداری وجود دارد؛ به این معنا که هرچه سطح پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده‌ها افزایش یابد، میزان جرم و خشونت‌های آنها نیز کاهش می‌یابد.

یافته‌های این پژوهش متناسب با برخی نظریه‌های جامعه‌شناسی انحرافات و بی‌سازمانی اجتماعی، مانند نظریه بوم‌شناختی، شاو و مک کی (۱۹۴۲) نظریه فشار (مرتین، ۱۹۵۷) است. این پژوهشگران احساس محرومیت در خانواده‌هایی با پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین، نبود شرایط متناسب زندگی، موقعیت شغلی، سطح تحصیلی و درآمد والدین را به منزله شاخص‌های خانواده در نظر گرفتند و نشان دادند این شاخص‌ها در بروز اختلافاها و مشکلات خانوادگی تأثیرگذار بوده و در نهایت به خشونت فرد می‌انجامد (مرتون، ۱۹۵۷؛ کوهن، ۱۹۵۵؛ میلر، ۱۹۷۵؛ کلارد، ۱۹۶۰).

از آنجا که پایگاه اجتماعی - اقتصادی یکی از ارزش‌های تأیید شده جامعه به‌شمار می‌رود و پیشرفت آن، محل سکونت و موقعیت اجتماعی مناسبی برای فرد به‌ارمغان می‌آورد، بنابراین اگر افراد از طریق تحصیلات، شغل و درآمدشان نتوانند به اهداف و ارزش‌های اجتماعی دست یابند، به راه‌های نامشروع روی کرده و انحراف و اختلالات رفتاری، همچون خشونت‌ورزی و پرخاشگری را در خانواده بروز می‌دهند، به طوری که هرچه در مناطق غیر حاشیه‌نشین پایگاه اجتماعی -

اقتصادی افراد بالاتر باشد، میزان خشونت وارده بر فرزندان کاهش می‌یابد. این یافته نشان می‌دهد که والدین تحصیل کرده‌تر، برخورد تربیتی بهتری با فرزندان داشته‌اند و والدینی که از وضعیت مالی و رفاهی بهتری برخوردارند، کمتر فرزندان خود را آزار داده‌اند. این مطلب با نتایج پژوهش‌های هرشفیلد (۲۰۰۴)؛ (مرتن، ۱۹۳۲)؛ هوشدار (۱۳۷۴) و محمدخانی (۱۳۷۸) همخوانی دارد.

– بین قومیت حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان با میزان خشونت خانگی آنها علیه فرزندان، همبستگی معناداری مشاهده نشد. یعنی هرچه تعلق والدین به قومیت خود بیشتر باشد، به همان اندازه نیز رفتارهای خشونت‌آمیز آنها نسبت به فرزندان افزایش می‌یابد. قومیت‌ها و اقلیت‌های قومی، هنگامی که با نام مهاجر وارد کلان‌شهرها می‌شوند، از فرهنگ همگن خود جدا شده، به‌منزله یک خرده‌فرهنگ وارد گروه‌بندی‌های ساکنان شهری می‌شوند. فرایند تبدیل گروه‌های اقلیت به گروه‌های خرده‌فرهنگی، همراه با پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین، ساکنان این منطقه را مستعد رفتار انحرافی خواهد کرد و خرده‌فرهنگ بزهکارانه در آنها پدیدار شده و به شیوع جرم، اعتیاد، خشونت و بزهکاری می‌انجامد. به باور پارک و برگس (۱۹۹۳) هنگامی که اقلیت‌های قومی مهاجر وارد کلان‌شهرها می‌شوند، از فرهنگ همگن خود جدا شده و به‌منزله یک خرده‌فرهنگ وارد گروه‌بندی‌های ساکنان شهری می‌شوند. این فرایند تبدیل گروه‌های اقلیت به گروه‌های خرده‌فرهنگی، همراه با پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین ساکنان این منطقه را مستعد رفتار انحرافی می‌کند.

دلیل احتمالی رد فرضیه فوق از سه بُعد قابل بررسی است: الف) اقوام لر و عرب در جامعه آماری پژوهش حاضر در اقلیت بسیار پایین قرار نداشتند؛ ب) برابر بودن دو قومیت در اکثر ویژگی‌ها و در نتیجه مساوی بودن میانگین خشونت در میان دو قوم لر و عرب؛ ج) عدم مبنای مقایسه مناسب میان دو قوم در ارتکاب خشونت علیه کودکان.

– بین خانواده‌های دارای سابقه سوء مصرف مواد مخدر حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان با میزان خشونت خانگی آنها علیه فرزندان همبستگی معناداری وجود دارد؛ یعنی هرچه مصرف مواد مخدر و سوابق اعتیاد از سوی والدین بالاتر باشد، به همان اندازه گرایش آنها به اعمال رفتارهای پرخطر و خشونت‌آمیز در مورد فرزندان نیز افزایش می‌یابد. با توجه به سطح پایین اقتصادی، بیکاری، زوال فیزیکی، خانه‌های ضعیف، خانواده‌هایی با اعضای پراکنده و جمعیت ناپایدار و ناهمگن، مشخص می‌شود در این منطقه نرخ بالای جرم‌وجنایت بزرگسالان، اعتیاد به مواد مخدر را افزایش داده و سبب رفتار و برخورد خشن با زنان و فرزندان می‌شود. تمام این شکل‌های انحراف و بی‌قانونی پیامد بی‌سامانی اجتماعی در این منطقه شهری دانسته می‌شود. در حالی که در مناطق غیر حاشیه‌نشین، به دلیل وضعیت اقتصادی خوب، اشتغال و تحصیلات بالای افراد، درصد کمتری دچار اعتیاد به مواد مخدر هستند، به‌طور مسلم در این خانواده‌ها خشونت کمتری دیده می‌شود و خانواده‌ها آسیب کمتری می‌بینند.

جامعه‌شناسان شیکاگو تأکید کردند که ساکنان این ناحیه از نظر زیست‌شناختی یا روان‌شناختی غیر طبیعی نیستند، بلکه جرم و انحراف آنها، پاسخ طبیعی افراد به شرایط اجتماعی غیر طبیعی است. این یافته همسو با نتایج مطالعات محمدخانی (۱۳۷۸)؛ احمدی (۱۳۸۳)؛ ستوده (۱۳۷۶) و پارک و برگس (۱۹۲۸) بود.

- نتایج تحلیل رگرسیون این پژوهش نشان داد، بیشترین تا کمترین متغیر خشونت والدین حاشیه‌نشینان علیه فرزندان‌شان، به ترتیب غفلت عاطفی، خشونت عاطفی، غفلت جسمی و متغیر خشونت جسمی است.
- با توجه به نتایج ارائه شده در این پژوهش می‌توان پیشنهاد‌های زیر را ارائه کرد.
- حاشیه‌نشینان کسانی هستند که از ضعف امکانات اقتصادی، مسکن نامناسب، درآمد پایین، سطح سواد پایین و شغل نامناسب یا همان پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین برخوردارند، بنابراین یکی از مهم‌ترین راه‌های کاهش خشونت خانگی علیه کودکان در مناطق حاشیه‌ای، برنامه‌ریزی‌هایی برای اصلاح بنیادین این ضعف‌ها، یعنی بهبود شاخص‌های اشتغال و سواد، سیاست‌های حمایتی از اقشار کم‌درآمد و اصلاح زیرساخت‌های مناطق حاشیه‌ای است.
- براساس نظریه‌های بوم‌شناختی، بی‌سازمانی اجتماعی، قشربندی اجتماعی و به‌ویژه، نظریه محرومیت و نظریه فشار که مدعی است، افراد حاشیه‌نشین به دلیل مشکلات اقتصادی و اجتماعی، مانند کمبود درآمد و مسکن نامناسب و غیره، به ارتکاب جرم و خشونت متمایل می‌شوند، بنابراین توزیع امکانات و تجهیزات شهری و افزایش کیفیت زندگی در سطح محله‌های حاشیه‌نشین و نیز، آموزش مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی به والدین در خصوص رفتار صحیح با فرزندان خود، می‌تواند در پیشگیری و کاهش خشونت خانگی نسبت به فرزندان مؤثر باشد.
- بر اساس نتایج پژوهش پیشنهادی‌های تکمیلی به شرح زیر ارائه شده است که می‌تواند در این راستا مؤثر واقع شود:
- ایجاد مراکز و اشاعه فرهنگ استفاده از خدمات مشاوره و مددکاری اجتماعی در راستای تقویت شبکه‌های حمایتی خانواده، کاهش تعارض‌ها و خشونت‌های خانگی در مناطق حاشیه‌ای شهرها؛
 - آموزش حقوق کودک و مهارت‌های فرزندپروری به والدین کم‌سواد مناطق حاشیه‌ای، به‌منظور ارتقای سطح آگاهی آنها نسبت به نیازهای مراحل مختلف رشد کودک و چگونگی پاسخ‌دهی به آن؛
 - برنامه‌ریزی بلندمدت مسئولان درخصوص رفع مسائلی همچون بیسوادی، ترک تحصیل در مقاطع ابتدایی و متوسطه، فقر مالی، فقر غذایی و سوء تغذیه، بیماری‌های روانی و جسمی، اشتغال نامنظم، بیکاری و نظایر اینها در مناطق حاشیه و فقیرنشین شهرها؛
 - شناسایی خانواده‌های درگیر با خشونت خانگی از طریق نهادهای قضایی و ارائه خدمات مددکاری و مشاوره به آنها؛
 - تشکیل گروه‌های خودیاری و تشویق و دعوت خانواده‌های حاشیه‌نشین در معرض آسیب برای شرکت در این گروه‌ها، به‌منظور شناسایی نیازهای خود و کودکان‌شان و بهره‌مندی از خدمات آموزشی، حمایتی و گسترش شبکه ارتباطی والدین، به‌ویژه مادران؛
 - آموزش فنون و مهارت‌های فنی لازم برای به‌دست آوردن مشاغل مناسب و دائمی در مناطق حاشیه‌ای شهر؛
 - توسعه خطوط تلفنی مشاوره با کودکان و خانواده‌های آنها. بدین گونه که از طریق وسایل ارتباط جمعی به آنها آگاهی داده شود تا در صورت بروز مشکلات خانوادگی و تماس با این خطوط، می‌توانند راهنمایی‌های لازم را دریافت کنند. همچنین در کنار این خطوط، یک گروه مددکاری مجرب و حرفه‌ای تشکیل شود تا در مواقع ضروری خدمات و حمایت‌های لازم را در اختیار ساکنان مناطق حاشیه‌ای و محروم قرار دهند؛

- الزام خانواده‌های آزارگر این مناطق به شرکت در دوره‌های آموزش مهارت‌های والدینی و جلسه‌های مشاوره‌ای و درمانی و ارائه خدمات مددکاری و حمایتی لازم؛
- زمینه‌سازی و تشویق بخش خصوصی و عمومی در زمینه سرمایه‌گذاری و کارآفرینی در مناطق حاشیه‌ای شهر، برای رفع محرومیت‌زدایی و ریشه‌کنی فقر، بیکاری و اعتیاد؛
- برپایی مکان‌های چون، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، فعالیتهای نهضت سوادآموزی، مهدکودک و فضاهای باز.

سپاس‌گزاری

بدین وسیله از آقایان دکتر شهروز فروتن کیا و دکتر کرایبی برای مشارکت در تحلیل و جمع‌آوری داده‌های میدانی، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌شود.

منابع

1. Agnew, R., 1992, **Foundation for a General Strain Theory of Crime and Delinquency**, Criminology, Vol. 30, No. 1, PP. 47 – 87.
2. Ahmadi, H., 2003, **Social Psychology**, Shiraz University, Shiraz. (in Persian)
3. Ahmadi, H., 2006, **Sociology of Deviance**, Samt Publications, Tehran. (in Persian)
4. Ahmadi, H., Imani, M.T., 2004, **Culture of Poverty, Marginalization and Disposition in Delinquency Among Young Slum Ten Cup Shiraz University**, Research Journal, Vol. 19, No. 2, PP. 99-118. (in Persian)
5. Azazy, SH., 2001, **Domestic Violence, Battered Women, Eaten**, Year of Publication, Tehran. (in Persian)
6. Balk Well, J. W., 1990, **Ethnic Inequality and the Rate of Homicide**, Social Forces, Vol. 69, No. 1, PP. 53-70.
7. Bernstein, D. P., 1995, **CTQ (53 Item Version)**, Mount Sinai School of Medicine, New York.
8. Birhoo, A., 1995, **Culture, Social Sciences**, Translated by: Sarokhani, B., Third Edition, Kayhan, Tehran. (in Persian)
9. Blau, J. R., and Belau, P.M., 1982, **the Cost of Inequality: Metropolitan Structure and Violent Crime**, American Sociological Review, Vol. 47, No. 1, PP. 114-129.
10. Bongor, W., 1916, **Criminality and Economic Conditions**, Little, Brown and Company, Boston.
11. Braithwaite, J., 1979, **Inequality, Crime, and Public Policy**, London, Routledg & Kegan Paul, Boston.

12. Brown, J., and Cohen, J., 1998, **A Longitudinal Analysis of Risk Factors for Child Maltreatment: Findings of a 17-Year Prospective Study of Officially Recorded and Self-Reported Child**, Child Abuse Neglect, Vol. 22, No. 11, PP. 1065-1078.
13. Clinard, M. B., 1966, **Slum and Community Development**, the Free Press, New York.
14. Cohen, B., 1993, **Introduction of Society**, Translated by Triad, M., Publisher of Contemporary Culture, Tehran. (*in Persian*)
15. Fowles, R. and Merva, M., 1996, **Wage Inequality and Criminal Activity: An Extreme Bounds Analysis for the United States, 1975–1990**, Criminology, Vol.34, PP. 163–182.
16. Greenberg, S., Rohe, W., 1984, **Neighborhood Design and Crime**, APA Journal, Vol. 50, No. 1, PP. 48-61.
17. Habitat, UN. 2009, **Annual Report 2009 / United Nations Human Settlements Programme**, (UN-HABITAT) for a Better Urban Future, Available at: <http://www.unhabitat.org>.
18. Haralambos, M., Holborn, M., 1990, **Sociology: Themes and Perspectives**, Broadwick, London.
19. Hoshdar, M., 1994, **Review Cases of Child Sexual Abuse in Tehran**, Journal of Legal Medicine, Vol. 2, No. 5, PP. 12-20.
20. Hosseinzadeh Dalir, K., 1991, **Marginalization: in Search of Mean**, Journal of Political Information - economic, June and July, No. 45 - 56, PP. 5-11. (*in Persian*)
21. Hrshfyld, P., 2005, **the Effects of Urban Poverty On Juvenile Delinquency**, Translated by Vahid Rezaei, Tehran, Architecture, Urban Planning Information Center, Available at: <http://www.indexiran.ir>. (*in Persian*)
22. Jacobs, J., 1965, **the Death and Life of Great American Cities**, Vintage, New York.
23. Jacobs, J., 2006, **Deaths of American Life in Big Cities**, Translation: Hamid Farsi & Arzua Aflatuni, Platonic Tehran, an Unknown, Tehran. (*in Persian*)
24. Jihad Khuzestan University, 2001, **Examined the Economic Index - Social Ahwaz**, Publications Management Planning Khuzestan. (*in Persian*)
25. Khuzestan, 2008, **Department of Planning**, Office of Planning and Financial. (*in Persian*)
26. Ki- Nia, M., 2000, **Principles of Criminology**, in Three Volumes, Tehran University Press, Tehran. (*in Persian*)
27. Merry, S.E., 1981, **Defensible Space Undefined: Social Factor in Crime Control through Environment Design**, Urban Affairs Quarterly, Vol. 16, No. 4, PP. 397-422.
28. Merton, R., 1938, **Social Structure & Anomie**, American Sociological Review, Vol. 3, No.5, PP. 672-682.
29. Merton, R.K., Nisbet, R., 1976, **Contemporary Social Problems**, Harcourt Brace Jovanovich, New York.

30. Messner, S.F., 1983, **Regional Differences in the Economic Correlates of the Urban Homicide Rate: Some Evidence on the Importance of Cultural Context**, Criminology, Vol. 21, PP. 477-488.
31. Michael, L., 2007, **the Prevalence of Child Abuse and Pre this Variable is Predicted, by Parental Health, Fitness, Self-Esteem and Academic Performance of Students and Population Variables Cognitive Science School Girls Abused and Normal Ahwaz**, Ph.D. Dissertation Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Martyr Chamran University Ahvaz. (*in Persian*)
32. Mohammad, Y., Rahimian, M., Movahed Mohammadi, H. and Tarfi, A., 2008, **An - Investigation of the Problems of Suburban Settlement in Kohdasht City of Lorestan**, Researches of Human Geography, Vol. 4, No. 86, PP. 85-98. (*in Persian*)
33. Mohseni Tabrizi, A., 2004, **Vandalism: Fundamentals of Social Psychology**, the Third Edition, Tehran. (*in Persian*)
34. Mosavati Azar, M., 1995, **Social Pathology of Iran Sociology of Deviance**, Nobel Publications, Tabriz. (*in Persian*)
35. Mosavi, S. Y., 1999, **Sociological Explanation of Urban Crimes, Bulletin: Political Science**, Political Intelligence – Economy, No. 143 – 144, PP. 84- 95. (*in Persian*)
36. Musavi Chashmi, M., 2007, **A Study of Sociology of Crime: Practical Test of General Theory**, Iranian Journal of Sociology, Vol. 8, No. 2, PP. 83-111. (*in Persian*)
37. Naghdi Zare, S. A., 2010, **The Fourth World - TV's "Marginal Environment" and "Immigration" in Some Way from Hamadan**, Iranian Journal of Social Issues, Vol. 1, No. 3, PP. 145-156. (*in Persian*)
38. Niroomand, M., Hosseini Kazrvny, M. R., 1973, **Marginalized Ahwaz**, Institute of Social Studies, Tehran University Researches, Tehran. (*in Persian*)
39. Park, R. E., 1928, **Human Migration and Marginal Man**, American Journal of Sociology, Vol. 33, No. 6, PP. 881-893.
40. Park, Y., 2007, **the Relationship between Suburbanization and Crime in United States Metropolitan Areas**, Dissertation Abstracts International Section A: Humanities and Social Sciences, Vol. 68, PP. 1171-1186.
41. Peterson, R.D. and Bailey, W.C., 1988, **Forcible, Rape, Poverty, and Economic Inequality in U.S. Metropolitan Communities**, Journal of Quantitative Criminology, Vol.4, PP. 99-119.
42. Piran, P., 2001, **Looking to the circumstances of urban social movements**, Sun Magazine, No. 2, PP. 12-15.
43. Pourkazem, K., 1994, **Historical Geography of Khuzestan**, Publication land Khuz₂ Susangerd. (*in Persian*)
44. Rabani, R., Arizi, F., Varesi, H. & Hoseini, M., 2006, **An Investigation of the Influencing Factors I Suburban Settlement and Its Social Consequences in the City of Ahwaz**, Journal of Geography and Development, Vol. 4, No. 7, PP. 89-114. (*in Persian*)

45. Rabbani, R., 2004, **Urban Sociology**, Second Edition, Published in collaboration with the University Isfahan, Isfahan. (*in Persian*)
46. Reyies-Dana, F., 2004, **Financial Crime Issues, Proceedings**, Tehran, Forum. Sociology of Iran Taghvai, M. 2010 Comparison of Six Indicators of the Level of Crime in Different Areas Shiraz, Journal - Iran Geographic Society Research, Vol. 8, No. 26, PP. 1-41. (*in Persian*)
47. Sampson, R. J., 1985, **Race and Criminal Violence: A Demographically Disaggregated Analysis of Urban Homicide**, Crime & Delinquency, Vol. 31, PP. 47-82.
48. Schwirian, O. K., Schwiran, M. P., 1993, **Neighboring**, Journal of Community Psychology, Vol. 21, PP. 285-299.
49. Shahab, A., 2005, **Compare Psychological Profiles, Socioeconomic Status - Parental Child Abuse Than Child Abuse**, by Parents Master's Thesis Psychology, Islamic Azad University, Roodehen. (*in Persian*)
50. Shahny Elagh, M., Michael, N., Shuokrkon, H., Haghghi, J., 2007, **Prevalence of Parental Child Abuse, Public Health**, Academic Performance Forecasts Ahwaz, Martyr Chamran University of Educational Sciences, the Journal of Educational Sciences Valid and Poor. Martyr Chamran University of Ahvaz, third period, Vol. 3, No.1-2, PP.167-194. (*in Persian*)
51. Shokouhi, H., 1993, **Social Geography of Cities**, Second Edition, Majed, Tehran. (*in Persian*)
52. Shokouhi, H., 1998, **New Perspectives in Urban Geography**, Samt Publications, Tehran. (*in Persian*)
53. Sotude, H., 1997, **Social Pathology: Deviations Sociology**, Avaya Noor, Tehran. (*in Persian*)
54. Sotude, H., 2008, **Sociology of Deviance and Social Pathology**, Published 19, Holly Light Publications, Tehran. (*in Persian*)
55. Statistical Center of Iran, (2008), **Population and Housing Census Results, the City of Ahwaz**. (*in Persian*)
56. Taghi-Nejed, A., 2009, **Modeling Urban Development with Biological Sciences**, Publications School of Geography Martyr Chamran University, Ahvaz. (*in Persian*)
57. Williams, K. R., 1984, **Economic Sources of Homicide: Resituating the Effects of Poverty and Inequality**, American Sociological Review, No.49, PP. 283-289.
58. Wilson, J. Q, 2003, **Thinking about Crime**, Basic Books, Wilson, New York.
59. Wong, C., Clifford, R. S. and Mckay, H.O., 2004, **the Social Disorganization Theory**, Center for Spatially Integrated Social Science: Back to Classics, Regents of University of California, Santa Barbara.
60. World Health Organization, 2001, **Violence against Women**, by S. Rafii and Said Farsi, Community Health Education and Health Promotion of the Family, Statue of Publication. Available at: <http://Whqlibdocwho.int/publications /2006/9241594365eng.pdf>. (*in Persian*)

61. Zahedani, S., 1990, **Marginalization**, Shiraz University of Printing, Shiraz. (*in Persian*)
62. Zarghami, H., 2009, **at Migrating to Urban Developments in Iran, Proceedings of the Fifth Conference Entitled "Migration in Iran"**, Statistical Center of Iran, Tehran. (*in Persian*)